

## سرگذشت، احوال و مقام فلسفی حکیم میرزا حسن کرمانشاهی

عباسعلی منصور<sup>۱</sup>

### چکیده

حکیم میرزا حسن کرمانشاهی (متوفای ۱۳۳۶ ق) از حکمای بزرگ مکتب تهران است که علاوه بر نقش و مقام بزرگی که در تاریخ فلسفه معاصر ایران دارد، گمنام مانده و قدر و منزلت ایشان در سطح مجامع علمی نیز مغفول مانده است. این پژوهش تلاش نموده است که با دقت و صبوری این حکیم فاضل را به علاقمندان به تاریخ کرمانشاه و به مجامع علمی فلسفه و علاقمندان به فلسفه اسلامی معرفی نماید. امتیازات و دست آوردهای این پژوهش عبارتند از: تفصیلی ترین پژوهش در مورد میرزا حسن کرمانشاهی است در عین حال سعی وافر شده است که حتی المقدور از ورود به مباحث حاشیه ای پرهیز شود<sup>۲</sup> - بررسی اساتید میرزا حسن و نوع ارتباط وی با این اساتید<sup>۳</sup> - فرضیه یادگیری فلسفه از طریق آموزش خودخوان فلسفه<sup>۴</sup> - اشاره به شاگردانی که استاد صدوقی سها از ایشان نامی به میان نیاورده بود<sup>۵</sup> - توضیح مفصل و تحلیلی مقام علمی میرزا حسن در پنج بخش: گستره مهارتی و دانشی میرزا حسن کرمانشاهی، عمق اندیشه و قدرت تحلیل میرزا حسن کرمانشاهی، مشرب فلسفی میرزا حسن کرمانشاهی، جایگاه عرفان در اندیشه میرزا حسن کرمانشاهی، توانایی و مهارت در تدریس<sup>۵</sup> - جمع آوری حکایت نقل شده در مورد میرزا حسن کرمانشاهی

کلید واژه: میرزا حسن کرمانشاهی، مکتب فلسفی تهران، فلسفه معاصر ایران، حکمای متاخر

---

<sup>۱</sup>. استادیار گروه فلسفه اسلامی، دانشکده ادبیات، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران a.mansouri@razi.ac.ir

## مقدمه

فیلسوف جامع و حکیم فاضل جناب میرزا حسن کرمانشاهی حکیمی است که به گفته سید جلال الدین آشتیانی جامع ترین فیلسوف بعد از حکمای اربعه تهران است و تقریبا تمام اساتید فلسفه بعد از او بی واسطه یا با واسطه شاگرد ایشان بوده اند. اما با وجود چنین مقام علمی متاسفانه نه تنها شان و منزلت این حکیم آنگونه که باید شناخته شده نیست بلکه مجامع علمی نیز در مورد ایشان کمترین آشنایی را دارند. این پژوهش سعی نموده است که یک تحقیق جامع در راستای معرفی وجوه مختلف زندگی و شخصیت علمی این حکیم فاضل عرضه کند.

## پیشینه:

علا رغم اینکه حکیم میرزا حسن کرمانشاهی (متوفای ۱۳۳۶ ق) از حکمای بزرگ مکتب تهران بوده است و در عصر خود حکیمی شناخته شده بوده است، اطلاعات مربوط به او به ندرت ثبت شده است و به همین خاطر به تدریج شهرت او رو به خاموشی رفته است. بررسی منابع و پیشینه پژوهشی نگارنده را به این نتیجه رساند که مهمترین منبعی که که توانسته است اطلاعات مربوط به میرزا حسن کرمانشاهی را جمع آوری کند، کتاب "تاریخ حکما و عرفای متاخر" اثر استاد منوچهر صدقی سها است. ایشان در این کتاب در هفت صفحه به معرفی میرزا حسن پرداخته است. که البته اکثر متن مربوط به معرفی شاگردان وی است. معمولا آنچه که در منابع دیگر در مورد میرزا حسن نوشته شده است، متأثر از همین کتاب است و تلاش چندانی برای تکمیل مطالب مفقوده نشده است. در حوزه کتاب هایی که موضوع آنها تاریخ کرمانشاه و یا معرفی بزرگان و مفاخر کرمانشاه است، در مورد مرحوم میرزا حسن کار تحقیقی چندانی انجام نشده و معمولا یا اساسا نامی از ایشان ذکر نشده است یا همان اطلاعات کتاب تاریخ حکما و عرفای متاخر را تکرار نموده اند. به عنوان مثال: کتاب مفاخر کرمانشاه (شرح حال علمای و فضلالی کرمانشاه) از علی کرجی، به همان مطالب ذکر شده در کتاب آقای صدوقی سها اکتفا نموده است. همچنین کتاب "زندگی نامه بزرگان کرمانشاه" از آقای فرشید یوسفی نیز به تلخیصی از مطالب کتاب استاد صدوقی سها اکتفا نموده است. کتاب "کرمانشاه و تمدن دیرینه آن" از ایرج افشار، در قسمت تاریخ بزرگان کرمانشاه، حتی نامی از مرحوم میرزا حسن به میان نیاورده است. همچنین کتاب "تاریخ مشاهیر کرد" از بابامردوخ روحانی، در قسمت شرح حال علما و ادبا هیچ اشاره ای به میرزا حسن کرمانشاهی ندارد. همچنین کتاب ارزشمند "تاریخ تشیع در کرمانشاه" از محمدعلی سلطانی که اتفاقا موضوع آن شرح حال علما و خاندان روحانیت تشیع در کرمانشاه است، نامی از میرزا حسن ذکر نکرده است.

با وجود چنین پیشینه ضعیفی، نگارنده وقت بسیار زیادی برای گردآوری مطالب در مورد ایشان گذاشته و منابع مکتوب را با تانی و وسواس بررسی و پیگیری نموده‌ام / در این مرحله می‌توانم این نکته را اعلام کنم که شاید اطلاعات چندانی بیش از آنچه که بنده در این پژوهش گردآوری نموده‌ام در دسترس نباشد. این پژوهش سعی کرده است که با وسواس در دیدن منابع و با صبوری در تحلیل داده‌ها، تحقیقی جامع و قابل قبولی در مورد احوال و سرگذشت این حکیم فاضل عرضه نماید.

## تولد و دوران زندگی در کرمانشاه

حکیم میرزا حسن کرمانشاهی، همانگونه که از پسوند آن هویدا است از ستارگانی بوده است که از کرمانشاه طلوع نموده است. در مورد نام دقیق این حکیم فاضل در منابع اختلاف‌هایی وجود دارد. اکثر منابع (شاگردان مستقیم و غیر مستقیم او) نام او را "میرزا حسن کرمانشاهی" ثبت نموده‌اند اما برخی دیگر از منابع از ایشان به عنوان «میرزا محمد حسن کرمانشاهی» یاد کرده‌اند (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۳۷۳ و صدوقی سها، ۱۳۵۱، ص ۲۰۸) همچنین ضیاء الدین دری ضمن اشاره به این مطلب که دو ماه در مجلس حکمای تهران حاضر شده است از او با اسم آقا میرزا محمد حسن کرمانشاهی یاد می‌کند. (صدوقی سها، ۱۳۵۱، ص ۲۱۰)

همچنانکه آقای صدوقی سها اشاره نموده‌اند سال دقیق تولد این حکیم بزرگ روشن نیست اما به اماره‌ی وفات ایشان میان هشتاد و نود سالگی در سال ۱۳۳۶ قمری (برابر با حدود ۱۲۹۷ شمسی) زمان تولد ایشان بین ساله‌های ۱۲۴۶ تا ۱۳۵۶ قمری (۱۲۱۰ الی ۱۲۲۰ شمسی) بوده است. اطلاعات ما در مورد دوران زندگی ایشان در کرمانشاه در همین حد است که که ایشان در کرمانشاه متولد شده است و مقدمات تحصیل را در همین شهر گذرانده است. آقا بزرگ تهرانی محل تولد او را کرمانشاه دانسته و نوشته‌اند که او مقدمات علوم را نزد علما و فضلاء کرمانشاه فراگرفته و آنگاه به تهران مهاجرت نموده است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۳۷۳). همچنین سید جلال آشتیانی ضمن شرح حال سید محمد کاظم عصار و اشاره به اساتید او می‌نویسد: «مرحوم استاد علامه میرزا حسن کرمانشاهی سطوح کتب علمی را در مسقط الراس خود فرا گرفت و برای تحصیل علوم عقلی و الهی عازم طهران شد» (آشتیانی، ۱۳۷۶ الف، ص ۱۶۰)

با کمال تأسف اطلاع دیگری در مورد دوران زندگی و تحصیل او در کرمانشاه و در مورد نسب و خانواده او در دسترس نیست. عمده و بلکه همه اطلاعات موجود در باره ایشان مربوط به دوره تحصیل و تدریس او در تهران است. نگارنده تلاش فراوان نمود که اطلاعاتی در مورد دوران زندگی وی در کرمانشاه پیدا کند اما هرچقدر بیشتر

جستجو نمودم کمتر مطلبی یافتم. به هر حال یکی از نقاط ابهام در مورد حکیم میرزا حسن کرمانشاهی، دوران زندگی ایشان در کرمانشاه است.

### دوران تحصیل در تهران

همچنانکه اشاره شد در مورد دوران تحصیل میرزا حسن در شهر کرمانشاه اطلاعاتی در دست نیست و آنچه در دسترس است مطالب مربوط به دوران تحصیل و تدریش ایشان در تهران است. البته گرچه در مورد این مقطع از زندگی میرزا حسن اطلاعات ما به مراتب بهتر است اما با این وصف در اینجا نیز ما با ابهامات و مجهولات متعددی مواجه هستیم. یکی از این ابهامات، اطلاعات مربوط به چند و چون و سیر تحصیل میرزا حسن و اساتید ایشان است. بنا بر گزارش آقا بزرگ، میرزا حسن پس از فراگیری مقدمات علوم در زادگاهش کرمانشاه، به تهران مهاجرت نموده و در آنجا ابتدا به فراگیری نقلیات و سپس معقولات پرداخته است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۳۷۳)

هیچ گزارش و اطلاعاتی مربوط به تحصیلات میرزا حسن در علوم نقلی و اساتید او در این بخش از علوم در دست نیست و به نظر می رسد که این سخن آقا بزرگ مبتنی بر اطلاعات مشخص در این باب نبوده باشد بلکه ناظر به شیوه مرسوم تحصیل در مدارس دینی آن دوران بوده است که طلاب ابتدا به فراگیری نقلیات می پرداخته و سپس بنا به علاقه و استعداد به فراگیری علوم عقلی می پرداختند. در گزارش هایی که دیگران درباره ی مقام علمی او مطرح نموده اند که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد، هیچ اشاره ای به تبحر یا توانایی میرزا حسن در علوم نقلی و حدیث و تفسیر نشده است. توانایی و مهارت و مقام علمی او در فلسفه بوده است. البته همچنان که ادامه به تفصیل خواهیم گفت میرزا در عرفان نظری و ریاضیات و طب نیز صاحب مهارت و توانایی بوده است.

به هر حال آنچه که در مورد دوران تحصیل و اساتید مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی شهرت دارد و در منابع متعدد تکرار شده است این است که او در تهران از محضر اساتید بزرگ زمان خود بهره گرفته است. در منابع معمولاً اساتید میرزا حسن در تهران را چهار فیلسوف برجسته مکتب تهران معرفی می کنند. یعنی محمد رضا قمشه ای، آقا علی زنوزی، ابوالحسن جلوه و میرزا حسن نوری. به عنوان مثال شیخ آقا بزرگ تهرانی تصریح می کند که میرزا حسن مدتی ملازم آقا علی زنوزی و ابوالحسن جلوه بوده است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۳۷۳) همچنین استاد صدوقی سها در کتاب تاریخ حکما و عرفای متاخر از همین چهار نفر به عنوان اساتید میرزا حسن نام می برد (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۴۳۳) همچنین شهید مطهری در کتاب خدمات

متقابل اسلام و ایران که طبقات حکما را بر می شمرد، در طبقه سی و یکم در مورد میرزا حسن کرمانشاهی می نویسد: «میرزا حسن کرمانشاهی. معاصر اشکوری و شاگرد سه استاد مسلم فوق الذکر (آقا علی حکیم، حکیم جلوه و محمد رضا قمشه ای) است. او نیز شاگردان بسیار تربیت کرده است و از ارکان انتقال فلسفه به طبقات متأخرتر است. وی در سال ۱۳۳۶ در گذشته است» (مطهری ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۵۳۲) منابع دیگری نیز به همین مطلب اشاره نموده اند. از جمله: نویسنده مقاله مدارس قدیم تهران، در ضمن معرفی مدرسه صدر و معرفی مرحوم آقا محمدرضا قمشه ای می نویسد: «از شاگردان او آقا میرزا حسن کرمانشاهی (متوفای ۱۳۳۶ق) است که پس از تحصیل علوم عقلی در محضر قمشه ای و آقا علی مدرس زنوزی و جلوه و آقا میرزا حسن پسر ملا علی نوری، خود سری از سران حکمت شد و در مدرسه دانکی و سپهسالار قدیم تهران به تدریس این علوم پرداخت.» (کسای، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱) همچنین آقای کدیور در مقاله وجود رابطی آقا علی مدرس، میرزا را از شاگردان آقا علی می داند (کدیور، ۱۳۷۵، ص ۲۸)

آنچه گفته شد مشهور روایت و نقل قول ها در مورد دوران تحصیل میرزا حسن و اساتید ایشان است. اما جزئیات مربوط به تحصیل و اساتید او، مطلبی است که نیاز به بررسی و تحلیل بیشتر دارد. چه آنکه مدت و کیفیت تحصیل میرزا حسن در حوزه تهران روشن نیست. یعنی روشن نیست که او در چه مدرسه های مشغول تحصیل بوده است و در مجلس درس هر استاد چه مدت حضور داشته یا چه کتابهایی را آموزش دیده است. در ادامه سعی خواهد شد که جزئیات مربوط به دوران تحصیل میرزا حسن و اساتید او با تتبع و تامل بیشتری بررسی شود.

### جزئیات دوران تحصیل در تهران

در این بخش سعی خواهد شد که با توجه به داده های موجود، جزئیات و چند و چون مربوط به دوره تحصیل میرزا حسن کرمانشاهی در تهران بررسی و واکاوی شود. از آنجایی که همه منابع و گزارش هایی که از میرزا حسن یاد نموده اند، به اتفاق زمان وفات ایشان را سال ۱۳۳۶ قمری دانسته اند و همچنانکه که آقای صدوقی سها اشاره کرده اند ایشان در زمان وفات عمری میانه هشتاد و نود داشته است، تولد ایشان بین ۱۲۴۵ تا ۱۲۵۵ قمری بوده است. (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۴۳۷) اگر میانه این تخمین ها را در نظر بگیریم باید مدت عمر مرحوم میرزا حسن را حدود ۸۵ سال و سال تولد او را حدود ۱۲۵۰ق (برابر با حدود ۱۲۱۳ شمسی) لحاظ کنیم. متأسفانه روشن نیست که مرحوم میرزا حسن در چه سنی و در چه سالی به تهران مهاجرت نموده است و همین امر تحلیل مطالب

درباره مسیر تحصیل میرزا و اساتید او در تهران را دشوار می‌سازد. اگر سن فراغت از مقدمات و مهاجرت میرزا حسن به تهران را حدود بیست سالگی ایشان در نظر بگیریم، باید حدود سال ۱۲۷۰ ق به تهران مهاجرت کرده باشد. هیچ گزارش یا نقل قولی مبنی بر مهاجرت میرزا حسن به قم، اصفهان، نجف در دسترس نیست و ظاهراً ایشان مستقیم از کرمانشاه به تهران مهاجرت نموده و در همانجا هم ماندگار شده است. علت مهاجرت میرزا حسن به تهران هم می‌تواند به خاطر علایق فلسفی او بوده باشد و هم می‌تواند بخاطر فراگیری سطوح بوده باشد. چه آنکه همچنانکه محققان علاقمند به پژوهش در حوزه مکتب تهران و مدارس آن اشاره نموده اند، در آن دوره تهران مرکزیت نسبی در آموزش مقدمات و سطوح حوزوی داشته است و بسیاری از طلاب مقدمات و سطوح یا هر دو را در تهران می‌آموخته و سپس برای ادامه تحصیل به نجف مسافرت می‌کرده اند (شیخ، ۱۳۹۷، ص ۳۰). به هر حال برای ما روشن نیست که میرزا حسن در بدو ورود به تهران به کدام مدرسه رفته است و منقولات و اولیات از معقولات را نزد چه کسانی خوانده است. با این وصف در ادامه سعی خواهد شد که به مهمترین بخش از زندگی علمی میرزا حسن یعنی چند و چون و نحوه تحصیل میرزا حسن نزد اساتید چهارگانه که در بالا نام ایشان گذشت، را بررسی کنیم.

### اساتید میرزا حسن کرمانشاهی

همچنان که در ابتدای این بخش گذشت، مشهور این است که میرزا حسن فلسفه را در محضر چهار استاد معروف تهران (محمد رضا قمشه ای، آقا علی زنوزی، ابوالحسن جلوه و میرزا حسن نوری) آموخته است. اکنون باید وارد بحث در چند و چون و جزئیات شرکت میرزا حسن در جلسات درس این اساتید شویم

#### ۱- آقا علی مدرس

آقا علی مدرس / زنوزی (۱۲۳۴-۱۳۰۷ ق) معروف به حکیم مؤسس فرزند ملا عبدالله زنوزی، یکی از حکمای اربعه حوزه فلسفی تهران است. که در فلسفه مشرب صدرایی دارد. البته در برخی مسائل فلسفی از جمله معاد جسمانی با او مخالفت کرده است و در این زمینه دست به ابتکاراتی نیز زده است که سبب شهرت وی به حکیم مؤسس شده است. بدایع الحکم از مهم‌ترین آثار فلسفی اوست. سایر آثار وی تحت عنوان مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی گردآوری شده است. شرح حال و مقام فلسفی او محل بحث این نوشتار نیست.

آنچه در اینجا باید محل تامل قرار گیرد این است که آیا میرزا حسن در محضر درس ایشان به صورت مستمر و در زمان قابل توجهی حاضر بوده است و اگر پاسخ مثبت باشد، چندو چون این حضور چگونه بوده است؟

پاسخ به این پرسش منوط به بررسی چگونگی و زمان حضور حکیم زنوزی در تهران است. آقا علی بعد از فوت پدرش ملا عبدالله زنوزی (در سال ۱۲۵۷ قمری)، برای ادامه تحصیل از تهران به اصفهان مهاجرت نموده و ۵ سال در اصفهان و قزوین مشغول فراگیری دروس معقول بوده است و حدود سال ۱۲۶۲ به تهران بر می گردد. بعد از برگشت به تهران ابتدا هفت سال در مدرسه قاسم خان (معروف به مادرشاه منسوب به مهد علیا مادر ناصر الدین شاه) مشغول تدریس فلسفه می شود. از آنجایی که از یک طرف وقف نامه مدرسه قاسم خان که در آن مدرس آقای علی تعیین شده است مربوط به سال ۱۲۶۴ است و از طرف دیگر بنا بر زندگی خود نوشت آقا علی، ایشان هفت سال در این مدرسه مشغول تدریس بوده است، (کدیور، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲) بنابراین سال تدریس آقا علی در این مدرسه احتمالا از ۱۲۶۴ تا ۱۲۷۱ بوده است.

برخی منابع بر این نکته تاکید دارند که آقا علی مدرس بیست سال در مدرسه سپهسالار مشغول تدریس بوده است. (کدیور، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳) از آنجایی که مدرسه سپهسالار جدید در سال ۱۲۹۸ تاسیس شده و احتمالا حدود ۱۳۰۰ به صورت رسمی در آن تدریس آغاز شده است و از طرف دیگر آقا علی در سال ۱۳۰۷ دار فانی را وداع گفته است، پس در مجموع حدود هشت سال در سپهسالار جدید و حدود دوازده سال در سپهسالار قدیم مشغول تدریس بوه است. البته این احتمالا هم بعید نیست که بیست سال تدریس آقا علی در مدرسه سپهسالار مربوط به همان مدرسه سپهسالار قدیم باشد و پس از تاسیس مدرسه سپهسالار جدید، در آنجا مشغول تدریس شده باشد. چه آنکه برخی منابع اینگونه گزارش نموده اند که آقا علی بعد از تدریس در مدرسه قاسم خان چند سالی در خانه خود مشغول تدریس شده تا اینکه در سال ۱۲۸۱ مدرس مدرسه سپهسالار قدیم می شود و تا بیست سال در این مدرسه مشغول تدریس می شود. (طارمی، ۱۳۷۷، ص ۲) البته برخی سال تاسیس مدرسه میرزا محمد خان (مشهور به سپهسالار قدیم) که در ضلع شرقی مدرسه فخریه ساخته شده است را پیش از ۱۲۷۷ قمری دانسته اند. (شیخ، ۱۳۹۷، ص ۲۵) همچنین دانشنامه جهان اسلام در مدخل مربوط به مدرسه و مسجد سپهسالار قدیم در مورد تاریخ تاسیس آن اینگونه نوشته است که مسجد و مدرسه سپهسالار قدیم که از مهمترین مدارس علمیه تهران است، به دستور میرزا محمد خان سپهسالار در ۱۲۸۳ در کنار مدرسه مروی که پنجاه سال پیش از آن برپا شده بود، بنا گردید. و در زمان پهلوی اول به مدرسه مروی الحاق گردید. (گلچین عارفی، ۱۳۸۶، ص ۲۱ و

موسوی روضاتی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰) با این وصف سالهای تدریس آقا علی مدرس در مدارس و حوزه های تهران  
اجمالاً به شرح زیر بوده است :

- ۱- تدریس در مدرسه قاسم خان به مدت ۷ سال و احتمالاً بین سالهای ۱۲۶۲ تا ۱۲۷۱
- ۲- تدریس در منزل شخصی خود که مدت زمان آن مشخص نیست. بین سال های ۱۲۷۲ تا ۱۲۸۲
- ۳- تدریس در مدرسه سپهسالار قدیم (مدرسه میرزا محمد خان سپهسالار). حدوداً از سال ۱۲۸۱ تا ۱۲۹۹
- ۴- تدریس در مدرسه سپهسالار جدید. از حدود سال ۱۳۰۰ ق تا سال وفات ایشان در ۱۳۰۷ ق

اینکه میرزا حسن کرمانشاهی در کدام یک از این مدارس در جلسات درس آقا علی مدرس شرکت کرده است روشن نیست. از آنجایی که سال ورود میرزا حسن به تهران روشن نیست، اگر سال ورود ایشان به تهران را حدود بیست سالگی میرزا یعنی حدود سال ۱۲۷۰ قمری بدانیم و شاگردی میرزا حسن در محضر آقای علی را قطعی بدانیم، میرزا حسن در مدرسه قاسم خان در مجلس درس آقا علی حضور نداشته است. و احتمالاً حضور او به عنوان شاگرد یا به دوران تدریس آقا علی در منزل شخصی بر می گردد یا به سال های اول تدریس آقا علی در مدرسه سپهسالار قدیم.

بسیار بعید است که میرزا حسن در مدرسه سپهسالار جدید همچنان در مجلس درس آقا علی به عنوان شاگرد حاضر شده باشد چه آنکه اولاً سن او در آغاز کار مدرسه سپهسالار جدید حداقل ۵۰ سال بوده است ثانیاً گزارش هایی وجود دارد که او در مدرسه سپهسالار قدیم به مقام استادی رسیده و در این مدرسه مشغول تدریس معقولات بوده است. از جمله آقا میرزا اسدالله گلپایگانی می نویسد: «فخر الحکما آقا میرزا حسن کرمانشاهی ساکن تهران، شاگرد آقا علی مدرس... در مدرسه سپهسالار قدیم، شفا و اسفار و شرح اشارات می گفت. آدم نیکی است. نگارنده چندی از او استفاده نموده از معمرین حکمای این عصر است سلمه الله» (ایزد گشسب، ۱۳۴۵، ص ۹۹) همچنین نویسنده کتاب مکتب حکمی تهران در مورد مدرسان مدرسه سپهسالار قدیم می نویسد که مدرس معروف این مدرسه آقا علی زنوزی بوده است که از بدو تاسیس تا زمان مرگ به مدت بیست سال در آن تدریس نموده و شیخ حیدر نهاوندی و شیخ غلامعلی شیرازی و میرزا حسن کرمانشاهی از دیگر استادان این مدرسه بوده اند (شیخ، ۱۳۹۷، ص ۲۵)

به هر حال همچنان که گذشت، مشهور این است که آقا علی مدرس یکی از اساتید میرزا حسن بوده است. اما در بررسی سالهای حضور میرزا حسن و آقا علی مدرس در تهران نکاتی وجود دارد که این مطلب که ارتباط این دو



حکیم در قالب ارتباط استاد- شاگردی به معنای واقعی و مصطلح کلمه بوده باشد را محل تردید و تامل قرار می دهد

نکته اول این است که از آنجایی که بنا بر توضیحات بالا، شاگردی میرزا حسن در مجلس درس آقا علی مربوط به دوره تدریس ایشان در سپهسالار قدیم می شود، باید میرزا حسن هنگام تحصیل در محضر آقا علی حدود ۳۰ سال سن داشته و حتما مقدمات و سطوح را گذرانده باشد و با توجه به اینکه میرزا در همین مدرسه به مقام استادی رسیده است، اگر برای آقای علی در حکم شاگرد بوده باشد حتما جزء شاگردان خاص وی بوده باشد. اما منابعی که در مورد زندگی آقای علی مدرس تحقیق و پژوهش نموده اند و شاگردان ایشان را احصا و معرفی نموده اند، نه تنها میرزا حسن را به عنوان شاگرد خاص و ممتاز ایشان ذکر نکرده اند بلکه حتی گاهی اسم او را در فهرست شاگردان آقا علی زنوزی ذکر نکرده اند. به عنوان مثال آقای صدقی سها در کتاب تاریخ حکمای متاخر در ذکر شاگردان آقا علی مدرس از چهل و چهار نفر نام می برد اما ذکری از میرزا حسن به عنوان شاگرد به میان نمی آورد.

نکته‌ی دوم در باب نسبت استاد- شاگردی آقا علی مدرس و میرزا حسن کرمانشاهی، اختلاف سنی میان این دو حکیم است. از آنجایی که سال تولد آقا علی زنوزی ۱۲۳۴ق بوده است اگر سال تولد میرزا حسن را ۱۲۴۵ یا ۱۲۵۰ بدانیم، اختلاف سنی این استاد و شاگرد در حدود ۱۱ تا ۱۶ سال خواهد بود. با توجه به اینکه میرزا حسن خیلی زود به مقام استادی رسیده است، بعید است که به صورت بلند مدت و به معنای مصطلح کلمه شاگرد درس آقا علی بوده باشد و چند کتاب را نزد ایشان از اول تا آخر خوانده باشد. بنابراین بعید نیست که واقعیت امر اینگونه بوده باشد که حضور میرزا حسن در مجالس درس آقا علی مدرس کوتاه مدت بوده باشد و حتی به نوعی برای رفع اشکال و تعمیق مطالب بوده باشد.

## ۲- ابوالحسن جلوه:

سید ابوالحسن طباطبایی، معروف به میرزا ابوالحسن جلوه (۱۲۳۸ - ۱۳۱۴ق) یکی دیگر از حکمای اربعه تهران است. وی از فلاسفه بزرگ در فلسفه معاصر ایران است که بیشتر به حکمت مشاء متمایل بوده است. از او حواشی متعددی بر کتب فلسفی به جای مانده است. برای آشنایی بیشتر با مقام این حکیم باید به متونی که در این مورد

تحقیق نموده اند مراجعه نمود آنچه در اینجا باید محل تامل قرار گیرد این است که آیا میرزا حسن در محضر درس این حکیم حاضر بوده است و اگر پاسخ مثبت باشد، چندو چون این حضور چگونه بوده است.

در بخش «دوران تحصیل میرزا حسن در تهران» گفته شد که در معرفی اساتید میرزا حسن کرمانشاهی، از ابوالحسن جلوه به عنوان یکی از چهار استاد وی نام برده می شود. حتی برخی همچون استاد همایی نوشته اند که بهترین شاگرد آقا محمد رضا قمشه ای، جهانگیر خان قشقائی اصفهانی و مرحوم میرزا هاشم اشکوری بوده است. و بهترین شاگرد مرحوم جلوه در طهران میرزا حسن کرمانشاهی و آقا علی مدرس مدرسه سپهسالار بوده است (همایی، ۱۳۴۶، ص ۲۸۷) البته سخن مرحوم همایی در مورد اینکه آقا علی شاگرد حکیم جلوه بوده است درست نیست

حکیم جلوه در سال ۱۲۳۸ قمری در به دنیا آمده و در سال ۱۲۷۳ در سن ۳۵ سالگی به دلیل نارضایتی از اصفهان به تهران مهاجرت نموده و به مدت چهل و یک سال (تا سال وفاتش ۱۳۱۴ق) در مدرسه دار الشفا مشغول تدریس و زندگی بوده است. ظاهراً او زن و فرزندی نداشته است و حجره این مدرسه محل زندگی او نیز بوده است. (طارمی، ۱۳۷۷، ص ۶ و شیخ، ۱۳۹۷، ص ۲۲) ظاهراً آغاز تدریس او در مدرسه دار الشفا سال ۱۲۸۴ قمری بوده است. جلوه به تدریس و تعلیم آثار ملاصدرا می پرداخته ولی علاقه اصلی او فلسفه ابن سینا و مکتب مشاء بوده است (نصر، ۱۳۸۵، ص ۳۱) از آنجایی که میرزا حسن در حکمت مشاء مهارت و شهرت داشته است و حکیم جلوه نیز مثنوی و علایق مشایی داشته است، ممکن است استنباط شود که علاقه و اشتیاق مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی به فلسفه مشائی تحت تاثیر حکیم جلوه بوده است. اما چند نکته درباره‌ی رابطه استاد- شاگردی حکیم جلوه و میرزا حسن کرمانشاهی محل تامل است:

۱- حکیم جلوه از اساتید به نام مکتب تهران است همچنین میرزا حسن کرمانشاهی در زمانه خود نه تنها گمنام نبوده بلکه در مدارس علمی فردی شناخته شده بوده است. اما با این وصف هیچ گزارش دقیق یا جزئی در مورد اینکه میرزا حسن در کدام مدرسه و چه مدت در کلاس های درس حکیم جلوه شرکت می کرده است یا چه کتابهایی را نزد ایشان خوانده است به دست ما نرسیده است. همچنین هیچ گزارش یا حکایتی در مورد مناسبات و نسبت این دو حکیم به دست ما نرسیده است، حتی استاد صدوقی سها در کتاب تاریخ حکمای متاخر در شرح حال مرحوم جلوه، اسم ۸۶ نفر از شاگردان او را بر می شمرد اما ذکری از میرزا حسن کرمانشاهی به میان نمی آورد. همچنین در شرح حال حکیم جلوه گرچه گفته می

شود که پس از او میرزا حسن مدرس مدرسه سپهسالار شد اما از میرزا به عنوان شاگرد ممتاز و حتی یکی از شاگردان ممتاز او یاد نمی شود. این امور می تواند به نفع این دیدگاه تلقی گردد که میرزا حسن به صورت مستمر و طولانی مدت و به عنوان شاگرد به معنای دقیق و مصطلح کلمه در جلسات درس حکیم جلوه حاضر نبوده است.

۲- اختلاف سنی میرزا حسن با حکیم جلوه حدود ده سال است. گرچه این نکته به تنهایی دلیل بر استبعاد رابطه استاد - شاگردی میان این دو حکیم نیست اما از آنجایی که میدانیم حکیم کرمانشاهی خیلی زود به مقام مدرس در مدرسه های مختلف تهران رسیده است، بنابراین می بایست میرزا همزمان که در جلسات حکیم جلوه شرکت می کرده است مدرس هم بوده باشد و این مطلب، نوع استفاده میرزا حسن از جلسات حکیم جلوه را از یک شاگرد متفاوت می سازد.

۳- همچنان که در بخش مربوط به مشرب فلسفی میرزا با تفصیل بیشتر سخن خواهیم گفت، جلوه ناقد فلسفه صدرایی بوده است اما نگاه میرزا حسن به فلسفه صدرایی نه تنها نقادانه نبوده است بلکه خواهیم گفت که میرزا حسن معتقد بوده که حکیم جلوه در فهم برخی از مباحث ملاصدرا حیران بوده است. این نکته نشان می دهد که میرزا حسن در جلسات درس حکیم جلوه حاضر می شده است اما به لحاظ علمی در مقام یک شاگرد آموزنده کتب فلسفی نبوده بلکه در مقامی بوده است که احساس می کرده است که درستی نقدهای حکیم جلوه بر آراء ملاصدرا محل تردید و نقد است. یعنی میرزا حسن در مقامی بوده است که بتواند در مباحث فلسفی نسبت به جلوه مستقل الرای باشد.

### ۳- محمدرضا قمشه ای (متوفای ۱۳۰۶ق)

حکیم میرزا محمدرضا قمشه ای (۱۲۴۱-۱۳۰۶ق) از حکما و عرفای شیعه در قرن سیزده و یکی دیگر از حکمای اربعه مکتب فلسفی تهران است او در سال ۱۲۹۴ق از اصفهان به تهران مهاجرت نمود و در مدرسه صدر مشغول تدریس شد از ایشان تالیفات بسیاری برجای مانده است. (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵ و شیخ، ۱۳۹۷، ص ۲۲) شرح تفصیلی احوال و فعالیت های او در کتاب «مجموعه آثار حکیم صهبا به همراه زندگی نامه عارف الهی آقا محمدرضا قمشه ای، به اهتمام حامد ناجی اصفهانی و خلیل بهرامی، انتشارات آیت اشراق» در دسترس است.

همچنان که گذشت در معرفی میرزا حسن کرمانشاهی، از حکیم محمد رضا قمشه ای به عنوان یکی از اساتید او نام برده می شود. آقای صدوقی سها از استاد خود جناب ابوالحسن قزوینی نقل می کند که مرحوم میرزا حسن

مدتی زینت بخش مجلس تحقیق آقا محمد رضا قمشه ای بوده است ( صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۴۳۲) همچنین نویسنده کتاب تاریخ حکمی تهران هنگام معرفی شاگردان آقا محمدرضا قمشه ای، از میرزا حسن کرمانشاهی نیز یاد می شود. (شیخ، ۱۳۹۷، ص ۱۴۶) سید حسین نصر نیز در بیان حالات مرحوم محمد رضا قمشه ای، میرزا حسن را از شاگردان او معرفی می کند. (نصر، ۱۳۸۵، ص ۳۱)

اما با این همه در مورد اینکه میرزا حسن در کدام مدرسه و چه مدت در مجلس درس حکیم قمشه ای حاضر شده است و یا چه کتاب هایی را نزد وی آموخته است، مطلب و نقل قولی در دست نیست. البته احتمالاً میرزا حسن در مدرسه صدر در جلسات درس حکیم قمشه ای شرکت می کرده است چه آنکه محل تدریس حکیم قمشه ای مدرسه صدر بوده است و میرزا حسن نیز در این مدرسه حضور داشته است به این قرینه که محمد تقی آملی در سنین پیری میرزا حسن در همین مدرسه در مجلس درس او شرکت کرده است.

اما در مورد سایر جزئیات نه تنها گزارشی در دست نیست بلکه شواهد و تحلیل های قابل تاملی وجود دارد که نشان می دهد که نسبت و ارتباط حکیم قمشه ای و حکیم کرمانشاهی به صورت استاد و شاگردی مصطلح نبوده است و احتمالاً میرزا حسن به صورت بسیار کوتاه یا برای پرسش و پاسخ یا تعمیق مطالب در مجلس درس حکیم قمشه ای حاضر می شده است. گرچه همچنان که گذشت این تشکیک در مورد آقا علی مدرس و حکیم جلوه هم تا حدودی وجود دارد اما در مورد حکیم قمشه این تردید و تشکیک بسیار جدی تر است. از جمله شواهدی که سبب ایجاد این شک و تردید می شود می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- همچنان که گذشت سال ورود حکیم قمشه ای به تهران سال ۱۲۹۴ ق بوده است. و سال ورود میرزا حسن به تهران احتمالاً حدود ۱۲۷۰ ق بوده است. با این وصف ممکن نیست که میرزا حسن در محضر حکیم قمشه ای شاگرد به معنای مصطلح کلمه بوده باشد. زیرا در این صورت میرزا حسن در سال ورود حکیم قمشه ای به تهران، حدود بیست و پنج سال در این شهر مشغول تعلیم و تدریس فلسفه بوده است. به نحوی که همچنان که قبلاً اشاره شد حکیم کرمانشاهی قبل از این تاریخ (یعنی سال ورود حکیم قمشه ای به تهران) در فلسفه به چنان مقام و موقعیتی دست یافته بود که در مدرسه سپهسالار قدیم مدرس معقولات بود.

۲- گرچه بنا بر نقل مرحوم میرزا هاشم اشکوری، حکیم قمشه ای در تهران کتابهای فلسفی همچون شواهد الربوبیه و اسفار ملاصدرا را تدریس نموده است (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۳۲۱) اما همچنان که مشهور است

حکیم قمشه ای بیشتر به عرفان تمایل داشته است. با این وصف قاعدتا کسانی که بیشتر به عرفانیات علاقه داشته اند، تلاش می کرده اند که در مجلس درس او حاضر شوند. این امر در مورد میرزا حسن صادق تر می نمایاند زیرا ایشان در سال ورود حکیم قمشه ای به تهران، در موقعیت استادی بوده است نه شاگردی. اما همچنان که در مباحث آتی گفته خواهد شد گرچه میرزا حسن به عرفان نظری بی التفات نبوده است اما علاقه و تمایل او به این شاخه از الهیات در حدی نبوده است که به صورت جدی و مستمر آن را پیگیری کند بلکه علاقه و مهارت او بیشتر متوجه فلسفه بوده است.

۳- مرحوم میرزا هاشم اشکوری که شاگرد برجسته و شناخته شده مجلس درس مرحوم محمدرضا قمشه ای بوده است، هنگام اشاره به شاگردان برجسته استادش، نامی از میرزا حسن کرمانشاهی نمی برد. معروف است که وی هنگام توضیح مطالب پیچیده عرفانی خاطر نشان می ساخت که: «ما، سر سفره‌ی آقا محمدرضا نشسته ایم. او عارفی محقق بود که در هنگام تدریس مقدمه قیصری، شواهد الربوبیه، اسفار ملاصدرا، دروس و افاضاتش را من به همراه شهاب الدین تبریزی و آقا حسین نجم آبادی به نگارش در می آوردیم.» (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۳۲۱ و ناجی اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۵۸-۶۰). همچنین استاد سید جلال الدین آشتیانی در کتاب شرح مقدمه قیصری در ذکر شاگردان برجسته حکیم قمشه ای نامی از میرزا حسن نمی برد و می نویسد: «در بین تلامذ آقا محمدرضا، آقا میرزا هاشم، آقا میرزا محمود، آقا میرزا صفای کروندی اصفهانی، آقا میرزا علی محمد کروندی، به کثرت ذوق، شهرت داشتند، ولی مرحوم آقا میرزا هاشم حوزه ی درس استاد را بعد از رحلت او اداره می کرد و شرایط تدریس در او بیش از دیگران بود و شاگردان زیادی تربیت کرد. (آشتیانی، ۱۳۷۵ الف، ص ۱۴) همچنین استاد همایی در مقاله صفحه ای از تاریخ اصفهان می نویسد: بهترین شاگرد آقا محمد رضا قمشه ای، جهانگیر خان قشقائی اصفهانی و مرحوم میرزا هاشم اشکوری بوده است. و بهترین شاگرد مرحوم جلوه در طهران میرزا حسن کرمانشاهی بوده است (همایی، ۱۳۴۶، ص ۲۸۷).

### ۳- آقا میرزا حسن نوری فرزند ملا علی نوری

میرزا محمد حسن بن آخوند ملاعلی نوری، از علماء و حکمای قرن سیزدهم هجری، جامع معقول و منقول و از افاضل مدرسین حکمت، در اصفهان به دنیا آمد و نزد پدر خود و سایر فضلاء اصفهان به تحصیل پرداخته و سپس به تدریس مشغول شد. ایشان در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری [بین سالهای ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ق] به تهران مهاجرت نموده و مورد تکریم میرزا آقاخان قرار گرفت.

در معرفی و شرح حال میرزا حسن کرمانشاهی، از آقا میرزا حسن نوری به عنوان یکی از اساتید ایشان نام برده می شود. به عنوان مثال استاد منوچهر صدوقی سها از مرحوم علی اکبر دانا سرشت و او از آقا ضیاء دری نقل می کند که میرزا حسن کرمانشاهی از شاگردان آقا میرزا حسن نوری فرزند آخوند ملا علی نوری بوده است که در مدرسه مروی تدریس می نموده است. (صدوقی سها، ۱۳۸۱ص ۴۳۲) همچنین استاد سید جلال الدین آشتیانی می نویسد: «از قراری که استادم آقا میرزا احمد آشتیانی می فرمود، آقا میرزا حسن کرمانشاهی مدتی به درس مرحوم حکیم متاله، آقا میرزا حسن نوری، حاضر می شده است.» (آشتیانی، ۱۳۷۵ الف، ص ۳۲). همچنین سید جلال آشتیانی ضمن شرح حال سید محمد کاظم عصار و اشاره به اساتید او می نویسد: آقا میرزا حسن مدتی نزد میرزا محمد حسن فرزند بزرگ آخوند نوری در تهران تحصیل نمود و کتب صدر المتألهین را از آقا میرزا محمد حسن که در سن نزدیک به کهولت به سر می برد فرا گرفت. (آشتیانی، ۱۳۷۶ الف، ص ۱۶۰)

از آنجایی که سال وفات مرحوم میرزا محمد حسن نوری معلوم نیست و ما نمی دانیم که ایشان چه مدت در تهران و در چه مدارسی تدریس نموده است، نمی توانیم تحلیل دقیقی در مورد چند و چون شرکت میرزا حسن کرمانشاهی در جلسات درس این استاد گرانقدر داشته باشیم. اما دو نکته ما را در این مطلب که میرزا حسن کرمانشاهی به صورت مستمر و در مدت نسبتاً طولانی در جلسات درس میرزا حسن نوری شرکت می کرده است و رابط او با این استاد رابطه استاد- شاگردی به معنای مصطلح کلمه بوده است، مردد می کند. نکته اول این است که هنگام ذکر شاگردان ایشان معمولاً از میرزا حسن کرمانشاهی نام برده نمی شود بلکه معمولاً شاگردان ایشان را بزرگانی همچون آقا علی مدرس زنوزی، ملا حیدر صباغ لنجانی، میرزا ابوالحسن جلوه، ملا عبدالجواد خراسانی، حاج ملا اسماعیل حکیم درکوشکی و آقا محمد رضا قمشه‌ای معرفی می کنند. نکته دوم این است که حضور میرزا حسن نوری در تهران در دوران تقریباً کهولت ایشان بوده است بنابراین به نظر می رسد که مجلس درس او احتمالاً برای مبتدیان نبوده است. اسامی شاگردان او نیز دلالت بر همین امر دارد. چه آنکه این شاگردان همه از بزرگان حوزه تهران بوده اند. اما ورود میرزا حسن کرمانشاهی به تهران تقریباً همزمان با ورود میرزا حسن نوری به تهران بوده است (یعنی حدود سال ۱۲۷۰ قمری) و بعید است که میرزا توانسته باشد در بدو ورود به تهران به این مجلس درس ورود نموده و به صورت مستمر و طولانی مدت در جمع شاگردان میرزا حسن نوری (که به عنوان استاد میرزا حسن کرمانشاهی از ایشان یاد می شود) حاضر شده باشد. البته این سخن به معنای این نیست که میرزا حسن کرمانشاهی در جلسات درس این استاد حاضر نشده و از او بهره نگرفته بلکه سخن در باب مدت حضور و کیفیت بهره گیری ایشان از این استاد والا مقام است.

## میرزا حسن و آموزش خودخوان فلسفه

آنچه گذشت تقریباً تمام اطلاعاتی است که ما در باب چند و چون و جزئیات شرکت میرزا حسن در جلسات درس اساتید در دست داریم. با توجه به آنچه گذشت اکنون زمان آن فرارسیده است که در اینجا مطلبی را مطرح و بررسی نمایم که تاکنون در هیچ منبعی به آن اشاره نشده است. مطالعه مستمر و نسبتاً طولانی مدت نگارنده در مورد سرگذشت و احوالات میرزا حسن کرمانشاهی و بررسی منابع و نقل قول ها در مورد ایشان، سبب طرح این مطلب در ذهن بنده شده است. مطلب مورد نظر مربوط به نحوه فراگیری فلسفه توسط میرزا حسن کرمانشاهی است.

همچنان که گذشت آنچه که در مورد دوران تحصیل مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی در تهران شهرت دارد این است که میرزا حسن فلسفه را از طریق شرکت در مجلس درس چهار استاد مشهور زمانه خود که به آنها اشاره شد، آموخته است. اما شواهد و تحلیل هایی که در بخش پیشین گذشت، این رای مشهور را محل تامل و تردید قرار می دهد و این احتمال را مطرح می کند که میرزا حسن کرمانشاهی فلسفه را بیشتر به صورت خودخوان فرا گرفته باشد و حضور او در مجالس درس این بزرگان به صورت طولانی و مستمر نبوده و رابطه میرزا حسن با این بزرگان رابطه استاد شاگردی به معنای واقعی و مصطلح کلمه نبوده باشد بلکه ماجرا اینگونه بوده باشد که میرزا حسن در پیمودن طریق حکمت به موازات شرکت در دروس این اساتید مطالعات شخصی داشته است و عمده وقت خود در فراگیر فلسفه را در همین راه مصروف می نموده است.

مهمترین شاهد بر این مدعا و فرضیه، همان جزئیات مربوط به دوران تحصیل میرزا حسن در تهران است. همچنان که در بخش بررسی اساتید میرزا حسن شاهد بودیم، شواهد و تحلیل های قابل تاملی وجود دارد که نشان می دهد که رابطه میرزا حسن با بزرگانی که به عنوان استاد او مشهور هستند، رابطه استاد- شاگردی به معنای واقعی و مصطلح کلمه نیست و این تشکیک تقریباً در مورد همه اساتید ایشان صادق بوده و مختص به یک استاد نیست. اگر میرزا حسن مسیر تحصیل را به صورت استاد- شاگردی و به صورت مستمر در محضر این اساتید آموخته باشد باید در گزارش های مختلف در مورد نسبت ایشان با اساتیدش گزارش های بیشتری به ما می رسید و حال آنکه چنین نیست.

شواهد دیگری نیز وجود دارد که گرچه به تنهایی شاهدهی بر مدعای «فلسفه آموزی خود خوان میرزا حسن کرمانشاهی» محسوب نمی شوند اما اگر آنها را در کنار شاهد اول قرار دهیم، این شواهد نیز قابل تامل خواهند بوده و مدعای و فرضیه مذکور را بیش از پیش محتمل می نمایند. از جمله این شواهد این است که همچنان که در بخش مربوط به مقام علمی میرزا حسن اشاره خواهد شد، ایشان بر ریاضیات و طبیعیات تسلط داشتند. معمولا کسانی می توانند بر این دو علم تسلط داشته باشند که به صورت ذاتی واجد بهره هوشی بالایی باشند. شاهد دیگر گستره معلومات میرزا حسن است که در بخش مقام علمی میرزا به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت. اما در این مقام به همین بسنده می شود که میرزا حسن هم بر فلسفه مشاء تسلط داشته است و هم بر سخت ترین قسمت های حکمت متعالیه، هم بر ریاضیات و طبیعیات تسلط داشته است و هم می توانسته است که متون عرفانی را تدریس کند. رسیدن به این حد از جامعیت برای کسانی میسر است که تیز هوش بوده و نیاز به حضور طولانی در دوره های تحصیلی نداشته نباشند. و بالاخره شاهد سوم این است که میرزا حسن با آنکه به لحاظ حسب و نسب ظاهرا فرد گمنامی بوده است و با اینکه در تهران شمار اساتید توانا در معقولات کم نبوده است، توانسته است که در مدت کوتاهی به مقام استادی در مدارس مختلف برسد. البته این احتمال هم منتفی نیست که میرزا حسن کرمانشاهی نزد سایر اساتید مکتب تهران تلمذ نموده باشد. به عنوان مثال ما می دانیم که در کنار حکمای اربعه، اساتید دیگری همچون ملا اسماعیل سبزواری از شاگردان ملاهادی سبزواری متوفای ۱۲۹۵ق در تهران مدرسه شیخ عبدالحسین تدریس می نموده است همچنین مولی نظر علی طالقانی متوفای ۱۳۰۶ که در مدرسه مروی تدریس می نموده است. اما هیچ گزارشی در این مورد در دسترس نیست.

## شاگردان

همچنانکه قبلا اشاره شد نقطه قوت زندگی علمی حکیم میرزا حسن کرمانشاهی، شاگردپروری ایشان است. به گونه ای که اکثر بزرگان فلسفه در ایران کنونی با واسطه شاگردان وی محسوب می شوند و میرزا حسن حلقه انتقال فلسفه به زمان ما بوده است. سید جلال الدین آشتیانی در مقدمه کتاب مجموعه آثار سید محمد کاظم عصار به شاگرد پرور بودن میرزا حسن اینگونه اشاره می کند که «اغلب اساتید نامدار و دانشمندان دوره اخیر حوزه تدریس او را درک کرده اند» (عصار، ۱۳۷۶، ص ۳) مهمترین پژوهشی که توانسته است شاگردان مستقیم میرزا حسن در فلسفه را احصا کند، کتاب تاریخ حکما و عرفای متاخر از استاد منوچهر صدوقی سها است. ایشان در این کتاب اسم سی دو نفر از شاگردان میرزا را با ذکر منبع بر شمرده است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد و سعی



خواهد شد که یافته های جدید در این حوزه نیز مطرح و بررسی شود. آنچه استاد صدوقی سها در کتاب تاریخ حکما و عرفای متاخر تحقیق نموده اند، به شرح زیر است:

۱. استادنا الاقدم جناب آقا بزرگ حکیم شهیدی رضوی قدس سره
۲. سید الحکیم السید ابوالحسن القزوینی طاب ثراه کما حدثنی به بنفسه فی ۹ بهمن ۱۳۵۰
۳. شیخ الرئيس ابوالحسن میرزای قاجار حیرت
۴. قدوه الحکما المتألهین آقای آقا میرزا احمد آشتیانی
۵. آقای آقا احمد بن هادی بن محمود بن آقا محمد علی کرمانشاهی
۶. آقای شیخ اسدالله ایزد گشسب گلپایگانی ناصر علی از مشایخ نعمه اللهیه علی ما قال نفسه
۷. آقا میرزا حبیب الله ذوالفنون عراقی ریاضی
۸. آقا میرزا حسن شرف الملک فلسفی پور برومند استاد الاساتید آقا علی مدرس
۹. الحججه الآیه السید حسین بن السید محمود القمی الطباطبائی
۱۰. آقا شیخ حسین بن هادی رانکوهی لنگرودی
۱۱. مرحوم حسینقلی مستعان
۱۲. آقا شیخ رضاقلی نوری شهیر به شریعت سنگلجی
۱۳. آقا سید صدر الدین هاطلی کوهپائی اصفهانی
۱۴. آقای آقا ضیاء الدین الدرری اصفهانی
۱۵. فاضل شهیر حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی
۱۶. آقا شیخ عبدالنبی کجوری
۱۷. فاضل بن الحسین بن الحسن لنکرانی
۱۸. قدوه الحکما الشامخین آقا میرزا فضل الله خان آشتیانی
۱۹. آقا میرزا لطفعلی صدر الافاضل دانش
۲۰. آقا شیخ محمد بن اسدالله بن حبیب الله الجولستانی التویسرکانی
۲۱. آقا شیخ محمد بن احمد خندق آبادی کاشانی
۲۲. استادنا الاقدم آقای آقا میر سید محمد فاطمی قمی مظفر علی از افاحم قضاة دیوان عالی کشور
۲۳. زبده الحکما المتألهین مرحوم مبرور آقای حاج شیخ محمد تقی آملی قدس سره

۲۴. آقای آقا شیخ محمد کاظم تربتی از وکلای دوره اول مجلس شورای ملی
۲۵. سید الاولیاء السید محمد کاظم الطهرانی المشتهر فی الامصار بالعصار افاض الله علينا من برکاته
۲۶. الحججہ الآیہ آقای آقا سید مرتضای لنگرودی
۲۷. استادنا الاقدم الحکیم القدیس آقای آقا میرزا مهدی آشتیانی
۲۸. زبده الحکما آقای آقا شیخ مهدی امیر کلائی مازندرانی
۲۹. عالم بارع مرحوم مبرور آقای آقا میرزا محمد آشتیانی
۳۰. خاتمه الحکماء المتالهین آقای آقا شیخ محمود مفید اصفهانی
۳۱. سید الاولیاء المکرمین آقای آقا سید موسای زرآبادی قزوینی
۳۲. العارف المتأله القدوسی مولنا الاعظم حضرت آقای میرزا هادی خان حائری مازندرانی
۳۳. آقا سید یعقوب انوار شیرازی (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۴۳۷-۴۳۹)

میرزا حسن کرمانشاهی حدود نیم قرن مشغول تدریس معقولات بوده است از تدریس در مدرسه سپهسالار قدیم از حدود ۱۲۸۵ ق تا آخر عمر شریفشان یعنی سال ۱۳۳۶ ق. همچنان که گذشت تدریس او منحصر به یک مدرسه نبوده است بلکه در مدارس متعددی (از جمله: مدرسه دانکی، مدرسه منیریه یا سید نصر الدین، سپهسالار قدیم و سپهسالار جدید) تدریس می نموده است. بنابراین شاگردان این حکیم فاضل منحصر در آنچه استاد صدوقی سها ضبط نموده اند نیست و حتما تعداد بسیار زیادی از طالبان علم در مجلس درس این حکیم شرکت کرده اند که نام برخی از ایشان از قلم افتاده است و برخی دیگر به مدارج عالی تر نرسیده فلذا اسم ایشان در تاریخ درج نشده است. در تحقیقات و جستجوهای که نگارنده این اثر داشته متوجه شدم که شاگردان مشهور میرزا منحصر در آنچه استاد صدوقی سها ذکر نموده اند نیست و افراد مشهور دیگری نیز هستند که باید به این لیست اضافه شوند. از جمله:

- ۱- آقا بزرگ تهرانی: محمد محسن بن علی منزوی تهرانی معروف به آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۳-۱۳۸۹ق) فقیه و کتاب شناس که با تألیف دائرة المعارف بزرگ الذریعه و کتاب طبقات اعلام الشیعه گام بزرگی در شناسایی آثار و نسخ خطی اسلامی در حوزه های مختلف علوم برداشت. استاد سید جلال آشتیانی در معرفی ایشان تصریح می کند که مرحوم آقا بزرگ علاوه بر اساتید مشهد، مدتها در تهران به حوزه درس آقا میرزا هاشم اشکوری و آقا میرزا حسن کرمانشاهی حاضر شده است (آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۸ و آشتیانی، ۱۳۴۷، ص ۳۲)

۲- سید محمد تفرشی قمی. آقا بزرگ تهرانی در معرفی او می نویسد: «هو السید محمد بن السید حسین بن ابی الحسن الحسینی التفریسی الوزوائی القمی، عالم و فاضل. ولد بقم حدود سنه ۱۲۷۹. تتلمذ علی الحاج آغاخوند ملا غلام رضا و المیرزا آشتیانی و میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا جلوه» (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۹۶)

۳- میرزا محمد علی خان تهرانی: میرزا محمد علی خان تهرانی چاله‌میدانی (کاتوزیان) فرزند شیخ حسن در سال ۱۲۵۴ ش، به دنیا آمد. در دوران نوجوانی به تحصیل ادبیات فارسی و صرف و نحو عربی و معانی بیان و منطق و حساب و هندسه و نجوم و هیئت پرداخت و پس از آن، نزد اساتیدی از قبیل میرزای آشتیانی، آقا میرزا حسن کرمانشاهی و آقا میرزا هاشم رشتی سال‌های متمادی به تحصیل اصول و فقه و فلسفه و کلام و عرفان اشتغال داشت (فراهانی و بهبودی، ۱۳۸۵، ج ۱، پاورقی ۲۲۲)

۴- حکیم متاله آقا سید حسن بادکوبه‌ای: از علمای شیعه در قرن چهارده و از مدرسان معروف فلسفه در حوزه نجف بود. علامه طباطبایی و آیت الله خویی از شاگردان او هستند. مرحوم سید جلال آشتیانی در اشاره به شرح حال علامه محمد حسین طباطبایی، یکی از اساتید او را سید حسین بادکوبه‌ای معرفی می کند و در معرفی این استاد می نویسد: «مرحوم حکیم متاله آقا سید حسن بادکوبه‌ای از اساتید علوم مختلف عقلی و خود از تلامذ اساتید طهران مرحوم جلوه و آقا میرزا هاشم رشتی و آقا میرزا حسن کرمانشاهی بودند» (آشتیانی، ۱۳۴۷ الف، ص ۴۹ و گلی زاوهره، ۱۳۷۵، ص ۳۹) از آنجایی که مرحوم بادکوبه‌ای در مدرسه صدر تهران مشغول فراگیری علوم معقول بوده است، ممکن است در همین مدرسه در مجلس درس میرزا حسن شرکت کرده باشد.

۵- استاد محمد سنگلجی: روحانی، فقیه، حقوقدان و استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران، برادر شریعت سنگلجی مشهور یعنی آقا شیخ رضا قلی نوری مشهور به شریعت سنگلجی است. غلامحسین رضائزاد (نوشین) در مقاله‌ی معرفی کتاب (حکایتی طنز آمیز بر شیوه کهن) ایشان را در فلسفه شاگرد میرزا حسن کرمانشاهی و ملا محمد هیدجی معرفی نموده است. (رضا نژاد، ۱۳۵۶، ص ۶۳) همچنین آقای بدیع الله دبیری نژاد در مقاله‌ی در شرح زندگی محمد سنگلجی در مجله وحید تصریح می کند که ایشان فلسفه را نزد میرزا علی اکبر یزدی و میرزا حسن کرمانشاهی آموخت (دبیری نژاد، ۱۳۵۳، ص ۹۰۹)

۶- میرزا احمد قزوینی: از سیاستمداران ایرانی بود، که در دوره دوم بعنوان نماینده تبریز در مجلس شورای ملی حضور داشت. آقای ابراهیم فخرایی که محضر ایشان را درک نموده است در مجله یغما به توضیح

شرح حال و زندگی نامه ایشان پرداخته است و تصریح می‌کند که وی فلسفه را نزد میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا هاشم رشتی خوانده است (فخرایی، ۱۳۳۸، ص ۴۱)

۷- آقا شیخ عبدالله مازندرانی (فرزند شیخ زین العابدین مازندرانی (۱۲۲۴-۱۳۰۹ق) که از مراجع تقلید شیعه قرن سیزدهم و چهاردهم قمری بوده است)، ظاهراً آقا شیخ عبدالله مدالله ظلّه العالی در سنه ۱۳۰۹ قمری متولد شده است (البته این تاریخ محل تامل است زیرا سال مطابق با سال مرگ پدر ایشان یعنی زین العابدین مازندرانی است که در این سال ۸۵ سال داشته است و بعید است که ایشان در این سال صاحب فرزند شده باشد) بنا بر توضیح مجله وحید ایشان علوم قدیمه و جدیده را از اساتید فن مانند میرزا علی محمد حکمی اصفهانی و میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا مسیح طالقانی و دیگران به خوبی فرا گرفته است. ایشان را آثار متعددی است از جمله: یک دوره اخلاق جدید و قدیم، یک دوره فلسفه شامل کتاب معرفه النفس و منطق قدیم و مجموعه مفصلی مسمی به تاریخ فلسفه و فلاسفه» (فتوحی، ۱۳۵۲، ص ۵۸) باید توجه داشت که این شیخ عبدالله مازندرانی غیر از شیخ عبدالله مازندرانی از رهبران مشروطه است. ایشان عبدالله بن محمد نصیر بن محمد بن محمود گیلانی مازندرانی نجفی از بزرگان علمای امامیه، در سال ۱۲۵۶ قمری و در خانواده علم و فضیلت دیده به جهان گشود.

۸- احمد عمارلویی معروف به میرزا احمدخان عمارلویی (که به خاطر نزدیکی عمارلو به قزوین، برخی وی را قزوینی نیز خطاب کرده اند) از روحانیون فعال در جنبش مشروطه و نماینده دوره اول و دوم مجلس شورای ملی بوده است. برخی از منابع در معرفی ایشان تصریح نموده اند که وی فلسفه را در تهران در مدرسه سپهسالار نزد میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا هاشم اشکوری خوانده است. (قاسمی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۳۹). از عمارلویی اوراقی به صورت خاطرات به جا مانده است که اخیراً تحت عنوان «خاطرات میرزا احمدخان عمارلویی از رجال آزادیخواه انقلاب مشروطه (نماینده ادوار دوم و سوم مجلس شورای ملی)» به اهتمام علی امیری به چاپ رسیده است.

۹- حاج میرزا محمدباقر امامی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۴ق) که اهل حکمت و ادبیات بوده است و در زمانه خود در میان فرهنگیان مورد احترام خاص بوده است. برخی از منابع تصریح نموده اند که ایشان به همراه مرحوم محمود مفید به درس میرزا حسن کرمانشاهی می رفته اند. (سجادی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۳۴۰)

## آثار و تالیفات میرزا حسن کرمانشاهی

حکیم میرزا حسن کرمانشاهی فیلسوفی شاگرد پرور بوده است و همچنانکه در ادامه خواهد آمد بیشتر وقت خود را در همین راه مصروف داشته است با این وجود ایشان صاحب تالیفاتی نیز بوده است که نشان می دهد که مقام ایشان در تاریخ فلسفه این سرزمین، صرفاً یک مدرس ماهر و حلقه انتقال سنت فلسفی به نسل های پس از خود نیست. تالیفات ایشان عبارتند از:

۱- تعلیقات بر طبیعیات و الهیات شفا

۲- حواشی بر کتاب اسفار

۳- شرح اشارات

۴- شرح شفا

تقریباً اکثر منابع مشهوری که به زندگی میرزا حسن کرمانشاهی توجه داشته اند و می توان به گزارش های آنها اعتماد نمود، آثار بالارا برای میرزا حسن بر شمرده اند (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۴۳ و آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۲۷ و آشتیانی، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۱)

۵- قصیده ای بلند در مدح امام حسین (علیه السلام): متأسفانه این قصیده مانند دیگر آثار میرزا حسن چاپ نشده است و در کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی (در قم) در قسمت آثار خطی و در ضمیمه دیوان ملا پریشان موجود است. این قصیده به زبان فارسی سروده شده است. این قصیده، ۲۰۱ بیت و در ۱۵ صفحه دست نویس می باشد. آغاز قصیده چنین است:

ای خون تو را غیر خدا هیچ بهانه	وی رحمت حق را به همه خلق بهانه
هر کس به زبانی ز غمت نوحه سراید	بلبل به نواخوانی و قمری به ترانه
جز بهر عزای تو نباشد که نماید	مرغ سحری ناله به آهنگ شبانه
باران ز سحاب و ز زمین چشمه و انهار	از چشم و زبان در غم تو گشته روانه
ظاهراً پاره ای از ابیات این قصیده به زبان عربی است. نمونه ای از ابیات عربی آن چنین است:	
مالکعبه فی العشق، سوی حضرتک القدس	از نام تو صد نامه برند اهل فطانه
داعیه بدای اسمک العارف جهرا	ما انطق فی ذلک بالصدق لسانه

۶- اجوبه المسائل: محققانی که در مورد میرزا حسن کرمانشاهی پژوهش نموده یا گزارش هایی از وجوه مختلف زندگی این حکیم را گزارش نموده اند، به این اثر اشاره ننموده اند. نگارنده در حین انجام پژوهش

حاضر و جستجوی مفصل جهت پیدا کردن مطالب در مورد این حکیم فاضل، به صورت اتفاقی به این اثر برخورد نمودم. این اثر نیز به صورت مستقل چاپ نشده است بلکه در ضمن رساله های دیگر قرار گرفته است. در ذیل آثار شیخ محمد باقر القهی الاصبهانی (که از بزرگان شیخیه بوده است). یکی از کتاب های وی گردآوری اجوبه المسائل است. یکی از رساله های این مجموعه به عنوان « أجوبه مسائل میرزا محمد حسن الکرمانشاهی» ذکر شده است. (حسینی اشکوری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۷) ظاهراً آثار شیخ محمد باقر به فارسی و عربی گرده آوری شده است و ممکن است این رساله ی میرزا حسن هم در ضمن آنها موجود باشد.

۷- رسائل و آثار دیگر: گویا آثار میرزا حسن منحصر به موارد یاد شده نیست و ایشان رسائل مستقلی نیز داشته است که در زمان خود ایشان و یا بعد از وفات ایشان از بین رفته است. استاد منوچهر صدوقی سها در کتاب ارزشمند تاریخ حکمای و عرفای متاخر در بخش مربوط به آثار میرزا حسن کرمانشاهی می نویسد: «گویا رسائل مستقلی نیز داشته است که از دست فرو شده از آنروی که از سید الاصفیا المکرمین مولنا السید محمد کاظم العصار قدس الله لطیفه استماع دارم به نیم روز چهارشنبه ۷ خرداد سال ۱۳۴۸ از بعضی از تلامیذ آن بزرگ (آقا میرزا حسن) که از عطاری چای گرفتم و بر کاغذ این عبارت را دیدم «فصل فی النفس الفلکیه الکلیه» و همی پنداشتم که خط استاد (آقا میرزا حسن) بوده باشد و از این روی نزد عطار شدم و پرسیدم که آن کاغذ از کجا آورده است و او به خانه میرزا اشارت کرد و چون بعدها این سخن با جناب میرزا حدیث کردم بفرمود: «از این کاغذها فراوان به عطار داده شده است و تنها یکی به دست تو افتاده» (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۴۳۶) عبارت میرزا «از این کاغذها فراوان به عطار داده شده و تنها یکی به دست تو افتاده» نشان می دهد که میرزا حسن اندیشمندی دست به قلم بوده و تاملات و دیدگاه های خویش را مکتوب می نموده است. امر دیگری که این احتمال را تقویت می کند و در بخش «مقام علمی میرزا» با تفصیل بیشتر توضیح داده خواهد شد، این است که میرزا حسن صرفاً یک شارح نبوده است بلکه خود صاحب رای و نقد بوده است. با این وصف حتی بعید نیست که برخی از این دست نوشته ها بعد از وفات آن بزرگ در خانه ایشان مانده باشد و به هر دلیل از بین رفته باشد.

وضعیت و سرانجام آثار میرزا حسن کرمانشاهی

تا جایی که بنده در سایت های مربوط به کتابخانه های مختلف کشور جستجو و پیگیری نمودم، نتوانستم رد و اثری از آثار میرزا حسن پیدا کنم اما با این وصف شواهدی وجود دارد که ما را امیدوار می سازد که این آثار یا بخشی از آنها را با جستجو در قسمت کتاب ها خطی کتابخانه ها پیدا نماییم. از جمله شواهدی که ما را امیدوار می سازد که این آثار همچنان موجود هستند، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

استاد منوچهر صدوقی سها از آقا ضیاء الدین دری اصفهانی نقل می کند که «... در آن ایام طهران مرکز علمای اعلام و حکمای عظام بود. من دوماه در مجلس درس مدرسین حکمت حاضر می شدم از میان آن ها رئیس الحکما و المتالیهین و نخبه الاساتید و المدققین مرحوم مغفور آقا میرزا محمد حسن کرمانشاهی اعلی الله مقامه را اختیار کردم. الحق حکیمی بود ماهر و فیلسوفی متبحر بیانش عالی و تحقیقاتش متعالی. از جمله مصنفات او حواشی فراوانی است که بر اسفار و شرح اشارات و شفا نوشته و تعلیقات شریفش که بر طبیعیات و الهیات شفا است و فعلا نزد نگارنده موجود است و تسلط آن مرحوم را بر فهم کلمات شیخ به خوبی می رساند» (صدوقی سها، ۱۳۵۱، ص ۲۱۰) برخی دیگر از منابع به همین نکته تصریح نموده اند که حواشی میرزا حسن بر کتاب شفا نزد شاگردش ضیاء الدین دری موجود است (مدرس گیلانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۸)

همچنین استاد سید جلال الدین آشتیانی در مقدمه کتاب تمهید القواعد تصریح می کند که «نگارنده حواشی و تعلیقات او (میرزا حسن) بر اسفار و شفا و بعضی دیگر از افادات او را ان شالله با شرح کامل در منتخبات فلسفی جلد ۶ خواهم آورد» (آشتیانی، ۱۳۶۰، الف، ص ۱۱) متأسفانه این وعده عملی نمی شود و با وفات ایشان این مجموعه در جلد چهارم متوقف می شود.

همچنین علامه حسن زاده آملی در نکته ۷۶۱ از کتاب «هزار و یک نکته» درباره حاشیهی میرزا حسن بر اسفار می نویسد: «راقم این سطور حسن حسن زاده آملی وقتی در طهران به تنهایی در محضر مبارک آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی قدس سره العزیز تشریف داشت آنجناب را بر این تلمیذ دعا گویش لطفی خاص بود. در آن فرخنده محضر سخن از اساتید حضرتش به میان آمد تا این که از جایش برخاست و به اندرون رفت و کتابی را بقطع وزیری و قطر در حدود چهار انگشت و تمیز و با خط ممتاز و مجلد بود آورد و فرمود این تعلیقات مرحوم استاد ما میرزا حسن کرمانشاهی بر اسفار است که من خودم استنساخ کرده ام شما این نسخه را ببرید و استنساخ کنید و به من برگردانید. و لکن این کمترین کفران نعمت کرده و عرض کرد اجازه بفرمایید وقتی درس و بحث تعطیل شد و ایام تعطیلی تابستان فرا رسید به داعی مرحمت بفرمایید که با ضعف بصر و چندین درس و بحث مبادا

نسخه زیاد معطل بماند و حضرتعالی را مورد لزوم واقع شود، فرمودند میل شماست که متأسفانه دیگر توفیق استنساخ آن را نیافته‌ام» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۴، ص ۸۸۸)

نکته ای که در اینجا نیاز به توضیح دارد این است که در این نقل قول سخن از «تعلیق بر اسفار» به میان آمده است اما در منابع پیشین از «شرح اسفار» سخن به میان آمده است. ممکن است تصور شود که این دو غیر از هم بوده و میرزا حسن در مورد اسفار دو تالیف داشته است یکی شرح بر اسفار و دیگر تعلیق بر اسفار. این تصور درست نیست زیرا مراد از تعلیق همان شرح است همچنان که آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه بر همین مطلب صحه گذاشته و می گوید: «حاشیه» با «تعلیق» تفاوتی ندارد، زیرا این هر دو کلمه به‌طور کلی بر شرح و بیان پاره‌ای از مواضع کتاب اطلاق می‌شود که غالباً در هامش همان موضع از کتاب نوشته می‌شود؛ جز آنکه اصطلاح «تعلیق» یا «تعلیق» بیشتر بر حاشیه‌های فلسفی اطلاق شده است. گویا نویسندگان این‌گونه آثار برای پرهیز از القای معنای «حشو» در ذهن خوانندگان، از اطلاق عنوان «حاشیه» بر نوشته‌ها و تعلیقات خود سر باز زده‌اند» (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۷)

## مقام علمی میرزا حسن کرمانشاهی

### حکیم ذوالفنون و فیلسوف جامع: گستره مهارتی و دانشی میرزا حسن کرمانشاهی

میرزا حسن کرمانشاهی حکیمی ذوالفنون بوده که در شاخه‌های مختلف علوم الهیات و فلسفه توانا و ماهر بوده است. به گونه ای که به حق شایسته عنوان علامه است. گرچه عمده علاقه و مهارت میرزا حسن در تدریس مربوط تدریس فلسفه مشاء و ملاصد بوده است. اما بنا بر گزارش هایی که از شاگردان وی و مجالس درس او به دست ما رسیده است، وی در تدریس منطق، کلام، فلسفه مشاء، فلسفه ملاصدرا، عرفان، طب و ریاضیات قدیم استاد و توانا بوده است. این گستره‌ی دانشی و این حد از جامعیت در علوم، میرزا حسن را از معاصران خود متمایز می‌سازد چه آنکه هرچند اساتید میرزا حسن کرمانشاهی نیز فیلسوفان جامعی بوده اند اما با توجه به توانایی میرزا حسن در تدریس طب و طبیعیات و ریاضیات، می‌توان ادعا نمود که کمتر استادی در عصر او اینچنین در شعب مختلف علوم فلسفی و الهی جامع و توانمند بوده است.



استاد فاضل جناب آقای منوچهر صدوقی سها در کتاب تاریخ حکما و عرفای متاخر به جامع بودن میرزا حسن کرمانشاهی تصریح می کند و می نویسد: «حق حقیق به تحقیق بدین مقام این ست که گفته شود که جناب میرزای کرمانشاهی به عین جامعیت مشارب گوناگون فلسفی و تضلع به جمله آن، چندان متمایل به مشرب مشاء می بوده است که به حذاقت در آن نام بردار گردیده است و العلم عنده وحده» (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۴۳۵)

همچنین استاد سید جلال الدین آشتیانی در معرفی اساتید سید محمد کاظم عصار تصریح می کند که میرزا حسن در جمیع فنون و معارف الهی و اقسام فلسفه استاد مسلم بود. اصل عبارت ایشان چنین است: «آقا میرزا حسن در جمیع فنون معارف الهیه و انواع و اقسام از مشاء و اشراق و عرفان و طب و اقسام ریاضی استاد مسلم بود ولی در حکمت مشاء و کلمات شیخ رئیس بر جمیع معاصران خود ترجیح داشت و انواع و اقسام کتب را تدریس می نمود» (آشتیانی، ۱۳۴۷، ص ۹۵۳) استاد سید جلال الدین آشتیانی در مقدمه کتاب شواهد الربوبیه گستره معلومات و توانایی های میرزا حسن را اینگونه توضیح می دهد: «اساتید و مدرسان بعد از آقا علی و آقا محمدرضا و میرزای جلوه و آقا میرزا حسین سبزواری و ملا اسماعیل سبزواری شاگرد دیگر حاج ملاهادی مدرس و ساکن مدرسه امیر کبیر آقا میرزا تقی خان فراهانی معروف به مدرسه عبدالحسین طهرانی در بازارچه پامنار فعلی عبارتند از: آقا میرزا هاشم رشتی و آقا میرزا حسن کرمانشاهی و حیدقلی خان قاجار و جمعی دیگر ولی شاخص تلامذ آقا علی و آقا محمدرضا و میرزا ابوالحسن، همان میرزا حسن کرمانشاهی و آقا میرزا هاشم رشتی است. با این فرق که آقا میرزا هاشم در عرفان و الهیات و حکمت اشراق و آقا میرزا حسن در حکمت نظری اشارات و شفا و ریاضیات و طب بر دیگری ترجیح داشته اند. اگر چه هر کدام جمیع شعب علوم فلسفی را تدریس می نمودند، آقا میرزا حسن در طب و طبیعیات استاد ماهر و متبحر و در ریاضیات از مدرسان معروف بود. بر روی هم رفته آقا میرزا حسن از آقا میرزا هاشم جامعتر بوده است. (آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۱۲۸) همچنین استاد سید جلال الدین آشتیانی در پاورقی «شرح بر زادالمسافر» همین مضمون را اینگونه بیان می کند که: «آقا میرزا حسن کرمانشاهی، از بزرگترین فلاسفه مشائی در اعصار اخیر که در حکمت ذوقی و فلسفه به سبک ملا صدرا و عرفانیات به سبک محیی الدین و اتباع او، صاحب حظی وافر و در علوم ریاضی و طب متداول قدیم، استاد و در تدریس بعضی از مباحث اسفار، مانند جواهر و اعراض و سفر نفس این کتاب، بی نظیر بود» (آشتیانی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۶) همچنان که سید جلال اشاره نموده است میرزا حسن علاوه بر فلسفه در طب، طبیعیات و ریاضیات نیز صاحب مهارت بوده است سید حسین نصر نیز ایشان را به عنوان کسی که متخصص تدریس فلسفه مشائی، ریاضیات و طب بوده است معرفی می کند (نصر، ۱۳۸۵، ص ۳۱)

نکته ای که اینجا می تواند قابل تامل و استنباط است این است که با توجه به شناختی که از اساتید و هم عصران میرزا داریم به نظر می رسد که در مباحث طبیعیات، میرزا حسن بر عم عصران خود برتری داشته است. نکته شاخص دیگر در مورد گستره توانایی های میرزا حسن این است که وی بر فلسفه مشاء تسلط کامل داشته و شهرت او بیشتر مرهون تسلط او بر حکمت مشاء و فهم کلمات شیخ الرئیس بوده است به گونه ای که سید جلال الدین آشتیانی از او به عنوان بزرگترین فیلسوف مشائی اعصار اخیر یاد می کند (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۷۲) و مرحوم علامه حسن زاده آملی بر این نکته اینگونه تصریح می کند که « مرحوم ملا علی نوری و حکیم سبزواری در تعلیم حکمت متعالیه و تدریس کتب صدرالمتهلین، و مرحوم آقا میرزا محمد رضا قمشه ای و آقا میرزا هاشم اشکوری در تعلیم حقائق عرفانیه و تدریس صحف محیی الدین عربی، و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی در تعلیم حکمت مشاء و تدریس زبر شیخ رئیس، شاخص بوده اند و در شاگرد پروری و نشر اصول معارف انسانی ممتاز. هر یک در فن دیگری کمال تبحر را داشته است جز این که در یک سمت شهرت یافته است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۰، ص ۷۱)

از شواهد دال بر جامعیت میرزا حسن کرمانشاهی این است که در عین حال که ایشان در فلسفه مشائی در میان معاصران خود شهرت داشته، در عین حال بر فلسفه ملاصدرا تسلط کامل داشته است و توانایی او بر فهم و تدریس کتب ملاصدرا در حدی است که هم از عهده تدریس سخت ترین قسمت های کتاب اسفار بر می آید و هم شاگردان و جویندگان فلسفه، ترجیح می داده اند که فلسفه ملاصدرا را از محضر این حکیم بیاموزند. استاد سید جلال الدین آشتیانی در مقدمه کتاب شرح قیصری به این مطلب اینگونه تصریح می کند: «همه اساتید عصر اقرار داشتند که معاصران مرحوم آقا میرزا حسن، مباحث نفس اسفار و امور عامه این کتاب و کتب مشائیه را نمی توانند مانند وی تدریس کنند.» (آشتیانی، ۱۳۷۵ الف، ص ۳۷) همچنین در مقدمه رساله نوریه می نویسد: «آقا میرزا حسن کرمانشاهی بزرگترین فلاسفه مشائی در اعصار اخیر که در حکمت ذوقی و فلسفه به سبک ملاصدرا و عرفانیات به سبک محیی الدین و اتباع او صاحب حظی وافر و در علوم ریاضی و طب متداول قدیم استاد و در تدریس بعضی از مباحث اسفار مانند جواهر و اعراض و سفر نفس این کتاب بی نظیر بود» (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۷۲) در مباحث آتی در مورد مشرب فلسفی میرزا و نسبت او با فلسفه مشاء و حکمت متعالیه با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت

نکته قابل تامل و تحسین دیگر درباره ی گستره ی دانشی میرزا حسن کرمانشاهی این است که این حکیم در عین حال که علاقه ی خاص به فلسفه داشته است و توانایی و شهرت او در همین جهت بوده است، نه تنها عرفان ستیز

نبوده بلکه عرفان برای او چنان اهمیتی داشته است که توانسته است به مقام تدریس کتب عرفانی برسد به گونه ای که سید جلال الدین آشتیانی می نویسد که میرزا در عرفانیات به سبک محیی الدین و اتباع او صاحب حظی وافر داشت. (آشتیانی، ۱۳۷۲ص ۷۲) ضمن اینکه گزارش هایی وجود دارد که او کتب عرفانی را نیز تدریس نموده است. از جمله سید جلال الدین آشتیانی از حاج شیخ مهدی امیر کلاهی نقل می کند که ایشان فرمود من با چند نفر از دوستان مقدمه قیصری را خدمت میرزای کرمانشاهی قرائت کردیم، عبارات را خوب تقریر می کرد. (آشتیانی، ۱۳۷۶الف، ص ۱۵۹)

نکته‌ی دیگر این است که میرزا در کنار تدریس کتب فلسفی، به تدریس کتب کلامی نیز مشغول بوده است و این صرفاً مربوط به دوران ابتدایی تدریس وی نبوده است بلکه در اواخر عمر نیز مشغول تدریس کتب کلامی بوده است. شاهد بر این مطلب، حاشیه آیت الله ابوالحسن قزوینی بر کتاب شوارق الالهام است. در حاشیه صفحه ۴۷ کتاب شوارق ملکی ایشان به خط آن حکیم بزرگوار مرقوم است که «کذا سمعت عن استذنا الحکیم الفیلسوف دام ظلّه العالی فی بعض تقریراته فی الدرس» و در تعیین این استاد می گوید «و هو مولانا المیرزا حسن الکرمانشاهی مد ظلّه» (محقق، ۱۳۹۵، ص ۲۳)

### عمق اندیشه و قدرت تحلیل میرزا حسن کرمانشاهی

جایگاه و مقام علمی میرزا حسن در فلسفه و الهیات، صرفاً بخاطر گستره اطلاعات و مهارت او در شعب مختلف علوم فلسفی و الهیاتی نیست بلکه او فیلسوفی صاحب دقت نظر، عمق اندیشه و توانایی تحلیل است به گونه ای که شیخ آقا بزرگ تهرانی در معرفی میرزا حسن از تعبیر «من افاضل الحکماء و اکابر الفلاسفه» یاد می کند که نشان از مقام بلند این حکیم در چشم ایشان دارد. (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۳۷۳) و مرحوم سید جلال آشتیانی در معرفی میرزا حسن از تعبیر «مرحوم آقا میرزا حسن کرمانشاهی در جمیع فنون حکمی فرید عصر و وحید دهر خود بود» استفاده می کند (آشتیانی، ۱۳۷۸، ب، ج ۱، ص ۲۸۹) مرحوم آیت الله محمد تقی آملی در بیان اینکه در معقولات شاگرد میرزا حسن بوده است از میرزا با عنوان «مرحوم خلد مکان رضوان آشیان العارف بالله و العالم الماهر فی الحکمه المتعالیه و طریقه المشاء المیرزا حسن الکرمانشاهی نور الله تربته» (آشتیانی، ۱۳۴۵، ص ۵۴) یاد می کند.

این نکته که مقام علمی میرزا حسن صرفاً بخاطر مهارت او در تدریس کتب فلسفی نبوده است بلکه او فیلسوفی صاحب فهم عمیق و توانایی تحلیل و حتی صاحب نگاه انتقادی بوده است، یک حدس یا مبالغه نیست بلکه شواهدی در دست است که این مدعا را تایید می کنند. همین عمق اندیشه و قدرت تحلیل است که او را از سطح یک مدرس زبده بالاتر برده و توجه ها را به سمت او جلب نموده و مجلس درسش را پر رونق کرده است. به گونه ای که به تعبیر سید جلال الدین آشتیانی در مقدمه کتاب مجموعه آثار عصار در شرح حال حکیم کرمانشاهی می نویسد: « آقا میرزا حسن کرمانشاهی یکی از اعلام بزرگ فنون حکمت و معرفت در دوره ناصری و مظفری است که از حیث دقت نظر و قدرت فکر او را جمعی بر معاصرانش ترجیح داده اند.» (عصار، ۱۳۷۶، ص ۳)

بهترین شاهد بر این مدعا که میرزا حسن صاحب عمق اندیشه و از سرآمدان عصر خود بوده است این سخن سید جلال الدین آشتیانی است که میرزا را جامعترین فیلسوف بعد از حکمای اربعه تهران معرفی نموده و تصریح می کند که: «شاخص تلامذ آقا علی و آقا محمدرضا و میرزا ابوالحسن، همان میرزا حسن کرمانشاهی و آقا میرزا هاشم رشتی است. با این فرق که آقا میرزا هاشم در عرفان و الهیات و حکمت اشراق و آقا میرزا حسن در حکمت نظری اشارات و شفا و ریاضیات و طب بر دیگری ترجیح داشته اند. اگر چه هر کدام جمیع شعب علوم فلسفی را تدریس می نمودند، آقا میرزا حسن در طب و طبیعیات استاد ماهر و متبحر و در ریاضیات از مدرسان معروف بود. بر روی هم رفته آقا میرزا حسن از آقا میرزا هاشم جامعتر بوده است.» (آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۱۲۸)

شاهد دیگر بر عمق اندیشه و قدرت تحلیل میرزا حسن کرمانشاهی، روایتی است که سید جلال الدین آشتیانی از توانایی میرزا حسن بر فهم مطالب ملاصدرا و برتری او بر حکیم جلوه در این باب گزارش می کند. سید جلال الدین آشتیانی با بیان این مطلب که آقا میرزا ابوالحسن جلوه رساله ای در حرکت جوهری تالیف نموده و در آن به برخی از مطالب ملاصدرا مناقشه وارد نموده است. در پاورقی همین مطلب می نویسد: «در مجموعه مناقشات و ایراداتی که به آخوند وارد ساخته است یک مطلب علمی و تحقیقی وجود ندارد و حقیر معتقد که اصلاً آن مرحوم کلمات آخوند را در مبحث حرکت جوهری و تحقیقات عرشی این حکیم متأله عظیم را مس نکرده است. اساتید ما از مرحوم حکیم نامدار آقا میرزا حسن کرمانشاهی نقل کرده اند که آقا میرزا ابوالحسن در تصویر حرکت جوهری حیران بود و این کلام از شخص منصف محقق صادر شده است.» (آشتیانی، ۱۳۷۵، ص ۲، ۲۷۴) صرف نظر از تعبیر محقق منصف، اینکه میرزا حسن به این مطلب التفات داشته که استادش جلوه نتوانسته است فهم درستی از مساله حرکت جوهری داشته باشد، نشان از فهم عمیق ایشان دارد.

مطلب دیگری که نشان از تسلط میرزا حسن بر فلسفه صدرا و بالتبع نشان از قدرت فهم و تحلیل ایشان دارد این است که استاد سید جلال الدین آشتیانی، در پاورقی «شرح بر زادالمسافر» می نویسد: «آقا میرزا حسن کرمانشاهی، در تدریس بعضی از مباحث اسفار، مانند جواهر و اعراض و سفر نفس این کتاب، بی نظیر بود». (آشتیانی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۶) سید جلال الدین این مطلب را در مقدمه شرح قیصری با صراحت و صلابت بیشتری اینگونه مطرح می کند: «همه اساتید عصر اقرار داشتند که معاصران مرحوم آقا میرزا حسن مباحث نفس اسفار و امور عامه این کتاب و کتب مشائیه را نمی توانند مانند وی تدریس کنند» (آشتیانی، ۱۳۷۵، الف، ص ۳۶)

شاهد دیگری که دلالت بر عمق اندیشه و قدرت تحلیل میرزا حسن کرمانشاهی دارد و نشان می دهد که نسبت میرزا با میراث فلسفی، صرفاً مقام شارح و مدرس نبوده است، مطلبی است که علامه شعرانی در بحث حرکت مطرح می کند. علامه ابوالحسن شعرانی در ترجمه و شرح کشف المراد در بحث اینکه در حرکت آنگاه که مسافت دارای زاویه باشد یا حرکت اختلافی باشد یعنی پس از رسیدن به مقصد دوباره برگردد، میان دو حرکت سکون تخلل می یابد، پس از توضیحاتی شبه ای را مطرح می کند و راه حل خود را برای پاسخ به این شبهه از راه حل ملاصدرا بهتر می داند و در تایید سخن خود می نویسد که: «در حاشیه شفا از استاد بزرگوار مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی قدس سرّه پس از نقل قول صدر المتألهین که میفرمود «ریگ سکون ذاتی دارد بین دو حرکت صعود و هبوط و حرکت بالعرض ممکن است مانند کشتی سواران ذاتا ساکن باشند و متحرک بالعرض» نقل کرده اند که خود (یعنی میرزا حسن) آن را نپسندید و آن وجه که ما (ظاهراً یعنی شعرانی) گفتیم بعبارت کلی و اعم اولی است. (شعرانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۷۷) طبق این نقل قول میرزا حسن پاسخ ملاصدرا به بحث تخلل سکون در حرکت مختلف را نپسندیده است. هم این نوع مواجهه با متن ملاصدرا نشان از این دارد که میراز خود اهل تحلیل بوده است و هم وجود این گزارش ها می تواند مؤید این مطلب باشد که این نوع موضع گیری های میراز حسن منحصر در همین موارد نبوده باشد بلکه در مباحث و موارد دیگر نیز همین نوع نگاه نقادانه را داشته است.

شاهد دیگر بر اینکه میرزا حسن کرمانشاهی در فهم سنت فلسفی صاحب تحلیل و اهل تأمل و تعمق بوده است، مطلبی است که مرحوم علامه شعرانی از حاشیه میرزا حسن بر کتاب شفا نقل می کند. در این حاشیه میرزا حسن دیدگاه مشهور در باب فهم قدما از ابصار را نادرست می داند. مرحوم حسن زاده آملی در تعلیقه بر منظومه به نقل از استادش مرحوم شعرانی این مطلب را از حاشیه میرزا حسن بر شفا اینگونه نقل می کند: «قدما قائل به خروج شعاع بودند اما نه از رائی (آنچنان که به صورت مشهور به ایشان منتسب می کنند) بلکه از مرئی. و آنچه سبب خطا در فهم سخن حکما شده است این است که ایشان به صورت مطلق (بدون مقید کردن آن به خروج از

رائی یا مرئی) ابصار را به خروج شعاع تعریف نموده اند» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۳۸-۳۹) میرزا حسن در این فقره تاکید دارد که فهم مشهور از سخن فلاسفه در موضوع ابصار درست نیست. کسی می تواند فهم مشهور را نادرست بداند و با صراحت و شجاعت در مقابل آن بایستد که صرفا مدرس نباشد بلکه خود صاحب فهم و تحلیل باشد.

و بالاخره شاهد دیگری که نشان میدهد که میرزا حسن صرفا یک مدرس ماهر یا یک شارح نبوده است بلکه صاحب نظر و اهل تحلیل و تعمق بوده است، دیدگاه او در باب نسبت فلسفه شیخ الرئیس با حکمت مشرقی و فلسفه ارسطویی است. سید جلال الدین آشتیانی در مقدمه رساله نوریه در توضیح اینکه نفی تجرد قوه خیال توسط ابن سینا، لزوما دیدگاه شیخ نبوده است بلکه او در مقام تقریر مسلک مشاء در این باب بوده است، در پاورقی همین بخش می نویسد: «شیخ مرد بزرگی است، برخی به شیخ به نحو دیگری اعتقاد دارند. استادنا المتأله القدیس المجتهد البارع فخر الحکماء المتألهین المترقی بمدارج الحق و الیقین» آقا میرزا احمد آشتیانی، «دامت ظلله» از استاد خود آقا میرزا حسن کرمانشاهی بزرگترین فلاسفه مشائی در اعصار اخیر نقل نمودند که آنچه متاخرین بیان نموده اند حتی بسیاری از مباحث حکمت مشرقی از گوشه و کنار کلمات شیخ الرئیس اخذ شده است. (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۷۲) نسبت فلسفه ابن سینا با حکمت مشرقی، مطلبی است که در زمانه ما به یمن اهمیت یافتن مطالعات تاریخی روشن شده است. اینکه میرزا حسن قبل از رواج این نگرش و دست اوردهای آن به این نتیجه رسیده است که بسیاری از مباحث حکمت مشرقی در کلمات شیخ الرئیس اخذ شده است، هم نشان از تسلط او بر هر دو حکمت مشائی و اشراقی دارد و هم نشان از قدرت تحلیل و مقایسه این حکیم فاضل.

### مشرب فلسفی میرزا حسن کرمانشاهی : صدرائی یا مشائی

همچنان که در بخش مربوط به گستره دانشی حکیم میرزا حسن کرمانشاهی گذشت، ایشان فیلسوف جامعی است که به تعبیر سید جلال الدین آشتیانی در جمیع فنون معارف الهیه و انواع و اقسام فلسفه مشاء و اشراق و عرفان و طب و اقسام ریاضی استاد مسلم بوده است. اما در مورد اینکه آیا مشرب فلسفی میرزا حسن، مشائی است یا صدرایی، بین استاد فاضل آقای منوچهر صدوقی سها و مرحوم مغفور سید جلال الدین آشتیانی که در میان معاصرین بیشترین شناخت را از میرزا حسن کرمانشاهی دارند اختلاف نظر وجود دارد. البته باید توجه داشت که اختلاف نظر این دو استاد بزرگوار در این نیست که آیا میرزا حسن در تدریس کتب ملاصدرا مهارت داشته است

یا خیر. چه آنکه همچنان که در ادامه خواهد آمد هر دو متفق القول هستند که میرزا حسن در تدریس فلسفه صدرائی توانا بوده است. بنابراین موضع اصلی اختلاف ایشان در واقع در این است که آیا میرزا حسن در فلسفه مشرب مشائی داشته و فلسفه ابن سینا را برتر می دانسته است یا فلسفه صدرایی را؟

ظاهراً پاسخ استاد صدوقی سها به پرسش بالا این است که باید مشرب فلسفی میرزا حسن را مشائی بدانیم. ایشان میرزا حسن را فیلسوف مشائی می نامد و از او به عنوان خاتم الحکما المشائین یاد می کند. روشن است که وقتی فیلسوفی را مشائی می نامیم به این معنا نیست که او در تدریس حکمت مشاء توانمند است بلکه به این معناست که مکتب فلسفی راجح نزد او فلسفه مشائی است. بهتر است که توضیح و تفصیل این اختلاف نظر را از زبان خود استاد صدوقی سها در کتاب «تاریخ حکما و عرفای متاخر» بخوانیم سپس به بحث و تحلیل بیشتر این موضوع بپردازیم. استاد صدوقی سها در باب مشرب فلسفی میرزا حسن کرمانشاهی می نویسد: «آنچه که معروف است این است که آن بزرگ (جناب آقا میرزا حسن) متمایل به مشرب مشائیه می بوده است و بل که خاتمه الحکماء المشائین، و لکن اخیراً دیده شده است که حضرت سید الحکماء الابرار و اولی الایدی و الابصار سیدنا السید جلال الدین الآشتیانی که ایام افادات عالیات او دراز باد در افادت آورده است که: «در مقام معرفی اساتید طهران مغفور له آقا میرزا حسن کرمانشاهی را علی الاطلاق فیلسوف مشائی دانسته اند که از اغلاط است. او آخرین فیلسوف مشائی نبود چه آنکه استادان او همه در حکمت متعالیه استاد بودند. وقتی که مرحوم آقا میر شهاب الدین نیرزی شیرازی علیه الرحمه در سال ۱۳۳۱ق و مغفور له آقا میرزا هاشم قدس الله روحه در سال ۱۳۳۲ق جهان خاکی را ترک نمودند، شاگردان این دو استاد سفر نفس اسفار و قسمتی از الهیات را قرائت نکرده بودند. آقا میرزا احمد آشتیانی، آقا میرزا مهدی آشتیانی، آقا شیخ مهدی امیر کلائی و آقا شیخ محمود مفید و برخی از مستعدان و مشتاقان دیگر بدون کوچک ترین درنگی ملتجی به استاد علامه آقا میرزا حسن کرمانشاهی شدند... از آنجایی که آقا میرزا حسن دوره پیری را می گذرانده و نمی توانست عهده دار چند درس پشت سر هم شود، آقا شیخ محمود مفید اصفهانی نقل نمودند که آقا میرزا احمد آشتیانی از میرزا تمنا کرد که استاد صبح در مدرسه الهیات شفا تدریس کنند ظهر تشریف بیاورند منزل ما و سه ساعت بعد از ظهر سفر نفس اسفار را تدریس فرمایند... تدریس سفر نفس اسفار و الهیات اسفار از عهده کسی بر می آید که در حکمت متعالیه استاد ماهر باشد. حاج شیخ مهدی امیر کلائی می فرمود من با چند نفر از دوستان، مقدمه قیصری را خدمت میرزای کرمانشاهی قرائت کردیم، عبارات را خوب تقریر می نمود. آقا میرزا مهدی آشتیانی آقا میرزا حسن رضوان الله علیه را ماهر در آثار ملاصدرا می دانست.» استاد صدوقی سها پس از نقل این مطلب از سید جلال آشتیانی در ادامه می نویسد: «و»

نهاده بر این پایه من بنده گوید که مخلص این افادات عالیات این است که اولاً جناب میرزای کرمانشاهی تدریس اسفار و فصوص می فرموده است و ثانیاً آن هم به نحوی که مورد قبول بزرگان عصر بوده باشد. ثالثاً این معنی دلیل است بر رسوخ آن بزرگ در حکمت متعالیه و عرفانیات و این هر سه سخن حق است بلاریب. لکن چنانکه پدیدار است دلیل عدم تضلع جناب میرزا به حکمت مشائیه نیست بالاخص که برخی دیگر از تلامیذ طراز اول آن بزرگ که در عرض برخی از بزرگانی دیگر از تلامیذ معظم له که حضرت استاد آشتیانی دامت برکاته تنصیص به نام آنان فرموده اند در شمارند، استاد عظیم الشان خویش (جناب میرزا) را تلویحاً استاد اعظم حکمت مشائیه به عصر خویش دانسته اند چنانکه مرحوم مبرور آقا ضیاءالدین دری آورده است که: «تعلیقات شریفش که بر طبیعیات و الهیات شفا است و فعلاً نزد نگارنده موجود است تسلط آن مرحوم بر فهم کلمات شیخ را به خوبی می رساند» و هم به صبح روز سه شنبه ۹ بهمن سال ۱۳۵۰ از سید الحکماء المتألّهین السید ابوالحسن الحسینی القزوینی طاب ثراه گوشزد من بنده گردید که آن بزرگ (جناب آقا میرزا حسن) «معروف بود به فهم کلمه الشیخ (ابن سینا) بهتر از همه» و هر گونه ای می بوده باشد حق حقیق به تحقیق بدین مقام این ست که گفته شود که جناب میرزای کرمانشاهی به عین جامعیت مشارب گوناگون فلسفی و تضلع به جمله آن، چندان متمایل به مشرب مشاء می بوده است که به حذاقت در آن نام بردار گردیده است و العلم عنده وحده» (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۴۳۴-۴۳۵)

همچنان که از متن بالا مشهود است اختلاف استاد صدوقی سها و استاد آشتیانی در این نیست که آیا میرزا بر تدریس کتب ملاصدرا توانا بوده است یا خیر بلکه در این است که میرزا به کدام مکتب فلسفی متمایل بوده و آن را ارجح می دانسته است. عبارت آخر استاد صدوقی سها بر این نکته تصریح دارد که ایشان میرزا حسن را متمایل به مکتب مشاء می داند.

اما به نظر می رسد که استاد آشتیانی با این مطلب موافق نیست. او در تصحیح رسائل حکیم سبزواری می نویسد: «اینکه در برخی از آثار، مرحوم آقا میرزا حسن کرمانشاهی، که یکی از اکابر حکما بعد از ملاصدرا است، را آخرین فیلسوف مشائی قلمداد نموده اند، اشتباه بلکه از اغلاط صرفه است؛ چه آنکه آن حکیم متأله یکی از مدرسان بزرگ اسفار محسوب میشد و در تدریس امور عامه خصوصاً مباحث حرکت و سفر نفس اسفار نظیر نداشت و در مقام تدریس شفا و شرح اشارات انظار ملاصدرا را نقل و در نتیجه در حل عویصات نظر نهائی به عقیده میرزا، خاص ملاصدرا بود. آقا میرزا حسن کرمانشاهی در دوران تحصیل کتب ملاصدرا را قرائت نموده است. آن هم نزد استادانی که خود تخصص در فلسفه آخوند یعنی حکمت متعالیه داشتند. میرزا معتقد بود باید کتب ابن سینا مستقلاً



تدریس شود، چه آنکه پایه و زمینه اباحت در فلسفه اسلامی را در شفا و اشارات باید دید اگرچه صدر المتألهین روحی تازه بر کالبد فلسفه دمید. (آشتیانی، ۱۳۷۶، ب، ص ۵۵)

در این عبارت دو مطلب وجود دارد که نشان می دهد که سید جلال الدین آشتیانی در مورد مشرب فلسفی میرزا حسن، نظری مخالف نظر استاد صدوقی سها دارد. مطلب اول این است که ایشان تاکید دارد که میرزا حسن کرمانشاهی در مقام تدریس شفا و شرح اشارات، آراء ملاصدرا را نقل می نموده و در حل عویصات، نظر نهائی را نظر خاص ملاصدرا می دانسته است. (البته سید جلال در اینجا مدرک و شاهدی بر این مدعا ذکر نمی کند) و مطلب دوم این است که سید جلال تاکید دارد که از نظر میرزا حسن، صدر المتألهین روحی تازه بر کالبد فلسفه دمیده است. این دو مطلب به اندازه کافی می تواند نشان از این مطلب داشته باشد که میرزا حسن فلسفه ملاصدرا را راجح می دانسته اند.

### بحث و نظر:

یکی از نکات مهم در مورد شخصیت علمی حکیم میرزا حسن کرمانشاهی، مشرب فلسفی این حکیم است. حکم قطعی نمودن در مورد مشرب فلسفی ایشان دشوار است. ابهام ها و تعارض هایی در این موضوع وجود دارد که سبب شده است بین این دو استاد بزرگوار (آقای صدوقی سها و سید جلال آشتیانی) اختلاف نظری پدید آید. گرچه آقای صدوقی سها سعی دارد که این اختلاف را حداقلی نشان دهد. حقیقت این است که دواوری نهائی در مورد این مساله هنگامی میسر است که آثار میرزا حسن یعنی شرح و تعلیقه های او را پیدا نموده و بررسی نماییم. در این صورت است که می توان با بررسی داوری ها و توضیحات و نقدهای او بر این متون و توجه نمودن به همدلی ها و مخالفت هایش پی ببریم که این حکیم کدام مکتب فلسفی را ترجیح می داده است. اما اکنون که این امکان برای ما (حداقل برای بنده در این مقام که آثار میرزا حسن را در دست ندارم) ممکن نیست، راهی جز تحلیل و بررسی نقل قول هایی که در مورد میرزا حسن در دست داریم، نیست. اما دشوار مطلب اینجاست که نقل قول های موجود به تمامه به نفع یک دیدگاه (مثلا مشائی بودن میرزا) نیست بلکه به نفع هر دو دیدگاه شواهد و قرائنی وجود دارد. در ادامه سعی خواهد شد که شواهد و دلایل هر دیدگاه را بررسی و تحلیل کنیم

شواهد دال بر مشائی بودن مشرب فلسفی میرزا حسن کرمانشاهی

- همچنان که از متن آقای صدوقی سها در باب مشرب فلسفی میرزا حسن استنباط می شود، ایشان معتقدند که شهرت میرزا حسن به مشائی بودن و تسلط او بر حکمت مشاء، شاهد و اماره‌ی خوبی بر مشائی بودن مشرب فلسفی این حکیم است. به نظر می رسد که در این جهت حق با استاد صدوقی سها است یعنی واقعا شهرت و تمایز میرزا حسن در توانایی و مهارت او در تدریس کتب شیخ بوده است همچنان که مرحوم علامه حسن زاده آملی در کتاب عرفان و حکمت متعالیه می نویسد: «از زمان حکیم بزرگ، استاد الحکماء و الفلاسفه، ملا علی نوری مازندرانی - رضوان الله تعالی علیه - تاکنون، هر چند علمای الهی که همه آنان و یا اکثرشان از شاگردان به واسطه یا مع الواسطه همین حکیم متاله ملا علی نوری اند (و) بر کرسی شریعت غراء، معارف حقه محمدیه را بر نفوس مستعده، القا می فرمودند و علم پروری و عالم پروری می نمودند، لکن مرحوم ملا علی نوری و حکیم سبزواری، در تعلیم حکمت متعالیه و تدریس کتب صدر المتالهین و مرحوم آقا میرزا محمد رضا قمشه ای و آقا میرزا هاشم اشکوری در تعلیم حقایق عرفانیه و تدریس صحف محیی الدین عربی و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی در تعلیم حکمت مشاء و تدریس زبر شیخ الرئیس، شاخص بوده اند و در شاگرد پروری و نشر اصول معارف انسانی، ممتاز. هر یک در فن دیگری، کمال تبحر را داشته است؛ جز این که در یک سمت شهرت یافته است؛ با حفظ این که والذین اوتوا العلم درجات» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۰، ص ۷۱)

همچنین مرحوم سید محمد کاظم عصار در اشاره به زندگی علمی و تحصیلی خود در باب کیفیت فراگیری فلسفه بر متخصص بودن میرزا در فلسفه مشاء تصریح نموده و می نویسد: «و اما ما یختص بشعب الفلسفه و العرفان، هذا الشیء الذی اذکره تماما. فقد استغرق تحصیلها من سنه ۱۳۱۹ هجریه حتی ۱۳۲۷ علی النحو الآتی. فاما طریقہ المشاء و اکثر کتب الشیخ فد اکتسبتها من محضر تحقیق المرحوم ساکن الجنان آقا میرزا حسن کرمانشاهی اعلی الله مقامه. و اما الحکمه المتعالیه و الاسفار الاربعه و الی جانبها الشواهد الربوبیه و المبدأ و المعاد و تفسیر آیه النور من آثار صدر الدین الشیرازی، فقد درستھا علی نزیل الخلد آقا میر شهاب الدین نیریزی ببیانہ الوافی فی محفلین علمیین. و قد کان للمرحوم مجلسان للعلم و تکمیل المشتاقین و المستعدين: احدهما مجلس علنی و الآخر سرّی کان خاصا بکشف الاسرار الالهیه بعنوان تفسیر الالقاء. و اما العرفان کالفصوص و مفتاح الغیب و تمهید القواعد فقد حصلتھا من طریق تشرفی بحضره العالم العامل الکامل الاستاذ العلامه المرحوم مقیم الفردوس آقا میرزا هاشم اشکوری الجیلانی من اجله أساطین الفلسفه و العرفان» (آشتیانی، ۱۳۷۶، الف، ص ۹۳) به نظر می رسد که شهرت

میرزا حسن در فلسفه مشاء و اقبال شاگردان به او برای فراگیری کتب شیخ، نشان از این موضوع دارد که هم عصران میرزا چنین احساس می کرده اند که او دل در گرو فلسفه شیخ دارد و الا اگر او را حکیمی می دیدند که مشرب صدرایی دارد شاید این اقبال و شهرت برای او حاصل نمی شد.

- گرچه یکی از آثار میرزا حسن شرح او بر اسفار ملاصدرا است اما با توجه به غروب فلسفه مشاء در عصر میرزا و عدم توجه جدی به کتب شیخ، تلاش میرزا حسن برای نوشتن شرح بر اشارات و شفا و نوشتن تعلیقات بر طبیعیات و الهیات شفا، نشان از علاقه‌ی خاص ایشان به فلسفه شیخ دارد.

- همچنان که در بخش مربوط به عمق اندیشه و توانایی تحلیل فلسفی میرزا حسن گذشت، سید جلال آشتیانی نقل می کند که میرزا حسن کرمانشاهی بر این عقیده بود که باید مبنا و مبدا کلمات و آراء ملاصدرا را در فلسفه ابن سینا جستجو نمود. این نوع نگاه به فلسفه ابن سینا بیانگر این مطلب است که میرزا حسن، مقام و منزلت بالایی برای فلسفه شیخ قائل بوده است و آن را داری این استعداد و ظرفیت می دیده است که می تواند به آراء و دیدگاه های تازه ای بیانجامد. روشن است که کسی می تواند در مورد فلسفه شیخ چنین سخنی بگوید که احساس نکند که بعد از شیخ مکتب فلسفی ای ظهور کرده است که بدیل فلسفه شیخ شده است.

- شاهد دیگری که می تواند نشان از مشائی بودن مشرب فلسفی میرزا حسن داشته باشد این است که ایشان به تدریس علوم‌ی که مضامین آنها با فلسفه صدرایی قرابت بیشتری دارد ( عرفان، تفسیر و حکمت اشراق) کمتر ورود نموده است و بیشتر به تدریس فلسفه مشائی پرداخته است.

### شواهد دال بر صدرایی بودن مشرب فلسفی میرزا حسن

- همچنان که سید جلال آشتیانی اشاره نموده اند میرزا حسن در تدریس فلسفه ملاصدرا و قسمت های سخت کتب وی مهارت و توانایی بالایی داشته است. از آنجایی که به ما گزارشی نرسیده است که نشان دهد که توجه میرزا به آثار ملاصدرا بخاطر نقد دیدگاه های صدرا بوده است، یا میرزا در تدریس کتب ملاصدرا رویکرد نقادانه داشته است، این توجه و مهارت و عدم مواجهه نقادانه می تواند نشانگر این مطلب باشد که میرزا حسن به محتوای فلسفه ملاصدرا التفات و تمایل داشته است.

- اگر میرزا حسن مشرب مشائی داشته است، با توجه به شهرت وی در زمانه‌ی خودش و نیم قرن تدریس می بایست این تمایل شیخ بر هم عصرانش آشکار شده باشد. با این وصف قاعدتا کسانی که در پی فهم

فلسفه‌ی ملاصدرا بوده اند می بایست ایشان را در این راه به عنوان استاد اختیار نکنند و حال آنکه همچنان که گذشت اقبال طالبان علم برای فراگیری فلسفه ملاصدرا از محضر میرزا حسن فراوان بوده است و ایشان را در فلسفه ملاصدرا استاد ماهر می دیده اند همچنانکه مرحوم مغفور آیت الله محمد تقی آملی در شرح حال زندگی به قلم خود و با حالت گزارش گونه برای مجله معارف اسلامی می نویسد: «...برای ادامه تحصیل بمحضر اساتید دیگر که اعظم آنها قدوه اهل المنقول مرحوم حاج عبدالنبی نوری نورالله مضجعه بود و مشرف گردید و اساتید دیگر در معقول که اعظم آنها مرحوم خلد مکان رضوان آشیان العارف بالله و العالم الماهر فی الحکمه المتعالیه و طریقه المشاء المیرزا حسن الکرمانشاهی نور الله تربته ادراک نمود و از محضرشان خوشه چینی نمود» (آشتیانی، ۱۳۴۵، ص ۵۴)

- نکته دیگر این است که ما می دانیم که مرحوم ابو الحسن قزوینی سال ۱۳۳۳ قمری به تهران می رود. و در درس اسفار میرزا شرکت می کند. (رضا نژاد، ۱۳۷۸، ص ۳) این بدان معناست که میرزا در اواخر عمر هم مشغول تدریس کتب ملاصدرا بوده است که می تواند نشان از التفات جدی او به فلسفه ملاصدرا داشته باشد.

- یکی دیگر از شواهد که در نوع خود قابل تامل است این است که میرزا حسن با اصول اساسی فلسفه ملاصدرا (همچون بحث حرکت جوهری) مخالفتی نکرده است و همچنانکه گذشت حتی معتقد بوده است که استاد مشائی او یعنی حکیم جلوه نتوانسته است این مطلب را به درستی فهم کند. یعنی میرزا حسن نه تنها با استاد مشائی خود در نقد نظریه حرکت جوهری همراهی نمرده است بلکه این نقدها را ناشی از فهم نادرست نظریه دانسته است.

آنچه از شواهد بالا استفاده می شود این است که به راحتی نمی توان مشرب فلسفی میرزا حسن کرمانشاهی را مشائی یا صدرایی دانست و همچنان که در ابتدای این بخش اشاره شد، داوری درست در این باب منوط به بررسی آثار میرزا حسن کرمانشاهی است. اما با توجه به شواهد و مطالب بالا، شاید داوری درست در این مقام این باشد که باید میرزا حسن کرمانشاهی را در گروه فلاسفه مشائی مشرب قرار دهیم اما با این توضیح که مشائی بودن مشرب فلسفی میرزا حسن به این معنا نیست که وی نظام فلسفی شیخ الرئیس و آراء او را نسبت به نظام فلسفه صدر المتألهین برتر می داند یا فلسفه ملاصدرا را نوعی پس رفت یا انحراف تلقی می کند یا حتی روش فلسفی ملاصدرا را خروج از فلسفه می داند بلکه به این معنا که میرزا حسن ضمن اذعان به نوآوری ها و دست آوردهای مکتب ملاصدرا، بین فلسفه ملاصدرا و فلسفه ابن سینا فاصله عمیقی نمی بیند و خاستگاه فلسفه صدرایی را

فلسفه سینوی می داند. یعنی معتقد است که نظام فلسفی ابن سینا این ظرفیت و توانایی را دارد که به فلسفه ملاصدرا بیانجامد.

### جایگاه عرفان در اندیشه میرزا حسن کرمانشاهی

قبل از بحث در باب نسبت میرزا حسن با اندیشه عرفانی لازم است به این نکته ی مهم اشاره شود که میرزا حسن متعلق به مکتب یا حوزه فلسفی تهران است و حوزه فلسفی تهران، نه تنها عرفان ستیز نبوده است بلکه میانه‌ی خوبی با عرفان دارد. همچنان که نویسنده کتاب «مکتب حکمی تهران» به درستی اشاره نموده اند «گرچه در تهران تصوف به عنوان یک مشی اجتماعی و بیرونی ظهور و بروز نداشته است اما تصوف به عنوان یک علم در کنار سایر علوم دینی مورد توجه بزرگان مکتب تهران بوده است و آن را علمی در عرض سایر علوم دینی می دانسته اند. ضمن اینکه بسیاری از ایشان در زندگی شخصی خود مشی عرفانی و گاه ریاضت های عارفانه داشته اند. (شیخ، ۱۳۹۷، ص ۱۷۴) ایشان نشان و شاهد جدی این التفات را این می داند که بزرگان مکتب تهران یعنی مرحوم میرزای جلوه و مرحوم آقا علی مدرس و مرحوم محمد رضا قمشه ای و بسیاری دیگر از حکمای تهران در فن عرفان تحقیق و تدریس داشته اند (شیخ، ۱۳۹۷، ص ۲۲۷)

البته مکتب تهران بیشتر به عرفان نظری توجه داشته است. این توجه گرچه سبب شکل گیری یک جریان منسجم نشده و حتی به تالیف کتب مهم و تاریخ ساز در این باب نیانجامیده است اما باید خاستگاه و ریشه نگاه مثبت حوزه های علیمه در دوران بعدی به عرفان و اهل سلوک را در مکتب تهران جستجو نمود. البته التفات مکتب تهران به عرفان نظری به معنای عدم توجه بزرگان این مکتب به عرفان عملی و سلوک معنوی نبوده است اما همچنان که نویسنده کتاب مکتب حکمی تهران اشاره نموده اند با وجود تمایل به سلوک معنوی، تعداد آثار منتشر شده از حکمای تهران در عرفان عملی اندک است. یعنی علاوه بر اینکه توجه به سلوک در میان این بزرگان فردی بوده و چنان نیست که بتوان از آن یک روش سلوکی واحد و فراگیر استخراج کرد، نوشته ها و کاوش های معرفتی آنان درباره عرفان عملی نیز اندک است (شیخ، ۱۳۹۷، ص ۲۵۱)

میرزا حسن کرمانشاهی که تربیت یافته مکتب تهران است، از رویکرد غالب این مکتب نسبت به عرفان و تصوف جدا نبوده است. یعنی ایشان نیز در مقام نظر و تدریس به کتب عرفانی توجه جدی داشته است. و در مقام عمل نیز حکیمی اخلاقی و معنوی بوده است. همچنانکه در بخش گستره دانشی میرزا اشاره شد، ایشان هم در مجلس درس حکیم محمدرضا قشمه ای شرکت کرده اند و هم کتب عرفانی همچون مقدمه قیصری را تدریس نموده و

شاگردان حاضر در این درس اقرار نموده اند که میرزا عبارات این کتاب را خوب تقریر می نموده است. (آشتیانی، ۱۳۷۶ الف، ص ۱۵۹) البته متأسفانه در مورد جزئیات فعالیت های میرزا در فراگیری و تدریس کتب عرفانی و در باب نوع نگاه و آراء او در این علم گزارشی به دست ما نرسیده است. اما نکته قابل توجه همین مطلب است که تاکید شده است که میرزا حسن در تدریس متن عرفانی مقدمه قیصری توانا بوده است. اینکه میرزا همت به تدریس کتب عرفانی نموده و اتفاقاً توانسته است از عهده تدریس کتاب به خوبی بر بیاید (آن هم در زمانی که وجود افراد شاخصی مانند حکیم قمشه ای و میرزا هاشم اشکوری سطح انتظار از مجالس تدریس کتب عرفانی را بالا برده است) نشان از التفات و علاقه جدی میرزا حسن به این شاخه از علوم الهی دارد. البته با همه این توضیحات باید اذعان نمود که برجستگی میرزا حسن در فلسفه است نه عرفان.

### توانایی و مهارت در تدریس

میرزا حسن کرمانشاهی یکی از بزرگان فلسفه در ایران زمین است که سنت فلسفی ما به معنای واقعی کلمه مدیون اوست. این دین نه از این جهت است که ایشان توانسته است دستگاه فلسفی مستقلی را در این سنت سامان دهد یا بنیانگذار نقدهای جدی بوده باشد یا راهی نو را گشوده باشد که قبل از او کسی نگشوده باشد بلکه از این جهت است که روشن ماندن چراغ فلسفه و معقولات در این سرزمین و انتقال سنت فلسفی به نسل های بعدی، و امدار تلاش ها و زحمات میرزا و امثال اوست که سالهای زیادی از عمر خود را در این راه گذاشته اند.

میرزا حسن از زمان تدریس در مدرسه سپهسالار قدیم و مدرسه دانکی تا آخر عمر شریفشان در سال ۱۳۳۶ قمری، حدود نیم قرن به صورت پیوسته و جدی مشغول تدریس معقولات و الهیات بوده است. و حتی در سال آخر عمرشان از تدریس در منزل به شاگردان دریغ نموده اند همچنانکه مرحوم علامه حسن زاده آملی از آیه الله محمد تقی آملی نقل می کند که « کتاب شرح اشارات من البدایه الی النهایه و سفر نفس اسفار و جمله ای از الهیات شفا و برخی از طبیعیات آن و معظمی از شرح فصوص قیصری خواندم، تا دوره روزگار منتهی به سنین قحط عظیم گردید، یعنی سنه هزار و سیصد و سی و شش (۱۳۳۶ ق) مجاعه شدید روی داد و استاد معظم به واسطه فشار قحط و صدمه پیری به مدرسه نیامد و من سماجت کرده و دست از طلب نکشیدم با وجودی که خانه ام نزدیک خیابان میدان مشق و خانه ایشان نزدیک به دروازه غار بود، همه روزه بعد از ظهر به خانه ایشان رفته و از محضرشان استفاده می بردم تا بالاخره در همان سال آن مرحوم را سفر لقاء الله روی داده و قالب تهی کرده به منزلگاه حقیقی پیوست و رفاقت ملا اعلی را اتخاذ نمود (حسن زاده آملی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۲ و محقق، بی تا، ص ۲۱-

۲۲) متأسفانه این تلاش و مجاهدت در چشم و ذهن ما کمتر دیده می شود و به حساب می آید و سنت و میراث مکتوب مان را مدیون وجود چنین کسانی نمی دانیم و فقط به قله ها و موسسان نظر داریم. این در حالی است که پیشرفت علم در یک مملکت فقط منوط به موسسان و صاحب نظران نیست بلکه منوط به وجود حلقه های واسط و میانی و وجود یک سیستم آموزشی موفق و پایدار است.

همچنان که در بخش مربوط به شاگردان میرزا حسن گذشت میرزا در حدود نیم قرن تدریس الهیات و معقولات شاگردان زیادی را تربیت نموده است و بعد از حکمای اربعه تهران، صاحب یکی از پر شورترین مجالس دروس معقول بوده است به گونه ای که طالبان علوم معقول غالباً به شرکت در مجالس درس او متمایل می شدند. این تمایل و اشتیاق ریشه در مهارت و توانایی میرزا حسن در تدریس و حسن معاشرت او با شاگردان دارد. تدریس کتب معقول صرف نظر از اینکه نیاز به فهم عمیق کتب فلسفی دارد، نیازمند توانایی و مهارت در تدریس و بیان شیوا داشتن است. هستند کسانی که کتب فلسفی را خوب می فهمند و حتی می توانند بر آنها تعلیقه و نقد بنویسند اما نمی توانند مجلس درس جذاب و مفیدی داشته باشند.

صرف نظر از اینکه وجود شاگردان بسیار خود دلالت بر این امر دارد که میرزا حسن مدرسی توانا بوده است و توانایی او در تدریس سبب تمایل شاگردان به مجلس درس او شده است، گزارش هایی از جانب شاگردان او نیز در دست است که بر این نکته صحنه گذاشته و بر توانایی و مهارت خاص میرزا در تدریس، تصریح و تاکید دارند. از جمله: آقا بزرگ در معرفی میرزا حسن علت رغبت طلاب به مجلس درس او را مهارت و توانایی او در تدریس می داند و می نویسد: «... و فی قد الحیاه فقد کثرت رغبه الطلاب به و جنح اکثرهم الیه نظراً لحسن تقریره و جوده تعبیره و طلاقه لسانه و سلاسه بیانه» (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۳۰، ج ۱۳، ص ۳۷۳)

نکته قابل تامل و تحسین در مورد مهارت و توانایی میرزا حسن در تدریس این است که ایشان هم زمان توانایی تدریس مشرب های فلسفی و فکری متفاوت از کلام تا منطق و از عرفان تا فلسفه مشائی و صدرایی را داشته است. تسلط او در این شعب مختلف سبب شده است که میرزا مدرسی تنگ نظر و شیفته یک مشرب فلسفی خاص نباشد و شاید همین نکته در جذب طالبان علم به کلاس درس او بی تاثیر نبوده است.

حکایاتی از زندگی حکیم میرزا حسن کرمانشاهی

میرزا حسن کرمانشاهی از جمله اندیشمندانی است که متاسفانه بخت یار نبوده است و علا رغم اینکه در زمانه‌ی خود صاحب شهرت علمی بوده است در دوران بعدی جزء افراد گم نام بوده است به همین خاطر اطلاعات ما در مورد جزئیات زندگی ایشان بسیار کم است. با این وجود به مدد شاگردان ایشان و تلاش بزرگانی همچون استاد منوچهر صدوقی سها مطالبی در مورد ایشان به دست ما رسیده است که کمک می کند که نام و یاد این حکیم در صفحات تاریک تاریخ محو نشود. از جمله مطالبی که در مورد میرزا حسن به دست ما رسیده است، چند حکایت است که در ادامه تقدیم می گردد.

### حکایت اول: ماجرای میرزا حسن و طلبه‌ی شاهرودی

میرزا حسن کرمانشاهی در خاطره‌ی نقل می کند که روزی در مدرسه سید نصرالدین<sup>۲</sup> نشسته بودم، طلبه‌ای ژنده‌پوش و ژولیده موی مستقیم به نزد من آمد و گفت: آقای میرزا؛ کلید حجره شانزده را به من بده و از امروز منطق بوعلی برایم بگو، من خواهی نخواهی در برابر خواست او تسلیم شدم، کلید آن حجره را به او واگذار کردم و منطق بوعلی را برایش شروع نمودم در حالی که منطق گفتن کار یک طلبه فاضل بود و من سال‌ها بود از گفتن آن فارغ بودم. مدتی برای او درس گفتم. یک شب خانواده‌ام از کثرت مطالعه من ناراحت شد به ناراحتی او پاسخ نگفتم. ولی شب بعد هر چه دنبال کتاب منطق گشتم آن را نیافتم. دو سه روزی بی مطالعه درس گفتم، یک روز به من پرخاش کرد که ای شیخ! چرا بی مطالعه درس می‌گویی؟ به او گفتم: کتابم را گم کرده‌ام، گفت: در محل رختخواب زیر رختخواب سوم است، از اطلاع او به داستانم شگفت‌زده شدم.

به او گفتم: کیستی؟ گفت: کسی نیستم، گفتم: روزی که آمدی مستقیم به نزد من آمدی و نام مرا گفتی. سپس کلید حجره شانزده را که خالی بود از من خواستی، آن گاه درخواست منطق بوعلی کردی و امروز از جای کتاب خبر می‌دهی و این همه بی‌علت نیست داستانت را بیان کن.

گفت: طلبه‌ای هستم از اهالی دهات شاهرود، پدرم عالمی زاهد و خدمتگزاری با واقعیت بود، تمام امور دینی اهل ده بر عهده او بود، میل زیادی به درس خواندن من داشت، ولی من بر خلاف میل او روزگار به عیش و نوش می‌گذراندم. پدرم پس از سالیان درازی خدمت به مردم از دنیا رفت. پس از گذشت مراسم، مردم لباس او را به من پوشانده و مسجد و محرابش را واگذار نمودند. دو سه سالی نماز خواندم، سهم امام گرفتم، هدایای مردم

<sup>۲</sup>. مدرسه منیریه، متصل به بقعه سید نصرالدین (در خیابان خیام تهران و نرسیده به چهارراه گلوبندک) بود که به همین اعتبار نام سید نصرالدین نیز بدان داده‌اند. این مدرسه از بناهای امیرنظام، حاکم تهران بود که بعد از فوت ایشان، خواهرش منیرالسلطنه، همسر ناصرالدین شاه، به تکمیل آن همت گماشت و موقوفاتی از تهران و مازندران را برای هزینه‌های این مدرسه تعیین کرد. (محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۹۵۴، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۵۰ ش).



از قبیل گوسفند و روغن و ماست و پنیر و پول قبول کردم و غاصبانه و بدون استحقاق خوردم، مسائل دینی را برای مردم از پیش خود گفتم، روزی به فکر فرو رفتم که طی طریق به این اشتباه تا کی؟ چند روز دیگر عمرم به سر می‌آید و به دادگاه برزخ و قیامت می‌روم. جواب حق را در برابر این وضع چه خواهم داد؟! از تمام مردم دعوت کردم روز جمعه برای امر مهمی به مسجد بیایند، همه آمدند، به منبر شدم و وضع خود را بازگو نمودم، مرا از منبر به زیر آوردند و تا قدرت داشتند از ضرب و شتم فروگذار نکردند، پس از آن کتک مفصل با لباسی پاره و مندرس، بدون داشتن وسیله، با پای پیاده به تهران حرکت کردم.

در سرازیری راه تهران به شخص محترمی که آثار بزرگی از ناصیت او پیدا بود برخوردیم با اسم مرا صدا کرد و آدرس شما و مدرسه شما را به من داد، من اکثر روزها او را می‌بینم و با او هم غذا می‌شوم، مسئله کتاب منطق و جایش را او به من گفت. میرزای کرمانشاهی که از گفته‌های او متعجب شده بود و آثار الهی مبارزه با نفس و ترک هوا را در آن طلبه می‌دید، دریافت که این شخص با وجود مقدس امام عصر (عج) روبرو شده در حالیکه آن جناب را نشناخته، میرزا به او فرمود: ممکن است از دوست خود اجازه بگیری تا لحظه‌ای به شرف ملاقات او نایل گردم، طلبه شاهرودی گفت: این کار مشکلی نیست، من او را می‌بینم و زمینه ملاقات تو را با وی فراهم می‌کنم. چون روز دیگر شد طلبه شاهرودی گفت: دوست من به تو سلام رساند و گفت: شما مشغول تدریس باش؛ به او گفتم: اگر او را دیدی اجازه بگیر من از دور جمال مبارکش را زیارت کنم، گفت: مانعی ندارد. رفت که اجازه بگیرد، دیگر باز نگشت و مرا در حسرت دیدارش خون‌جگر کرد» (انصاریان، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۹ و فلسفی، ۱۳۸۱، ص ۳۴-۳۵)

### حکایت دوم: ایثار و از خودگذشتگی میرزا احسن

استاد منوچهر صدوقی سها در مجله ارمغان این حکایت را از زبان حکیم سید کاظم عصار (که از شاگردان میرزا حسن کرمانشاهی بوده است) نقل می‌کند: «صفی الاصفیاء مولنا عصار مرا فرمود از میرزا محمد نامی که روزی دیدم آن بزرگوار را که از پله‌های مسجد شاه به پایین می‌رود و چنان پنداشتم که از پشت سقاخانه عازم حجره خویش است در سپهسالار قدیم. هر گونه که باشد چون به نزد وی شدم فرمود میرزا محمد، یک ماه برآمده است که من غذائی پخته نخورده‌ام و به نهایت ضعیف گشته، اینک جائی هست بیا برویم مگر فرجی باشد. بدان روزگاران وقتی عالمی از این عالم در می‌گذشت اطعامی می‌کردند از سوی دربار به نفقه‌ی حاکم طهران و در آن هر چند تنی را خنچه‌ای می‌دادند و این روز از آن روزها بود. هر گونه که باشد بدانجا شدیم و در طبقه

سافله‌ی آن بنشستیم و چون خونچه بیاوردند، تا میرزا خواست دست دراز کند، کسانی که در طرفین او نشسته بودند پلو را برداشتند و در توبره کردند و خورشت را نیز هم و آنچه که ماند نانی بود با پنیری و دوغی. میرزا خواست برخیزد گفتم اندکی بنشیند تا من در آیم و برخاستم و نزدیک آشپز شدم و به هر کیفیتی که باشد مقداری غذا از او بگرفتم و نزد میرزا آمدم و بدو دادم و برخاستیم چون به پله های مسجد شاه رسیدیم، دو درویش در آمدند و به گمان اینکه میرزا از متشخصین است وی را گفتند آقا بفرمائید ما را راه بدهند و او بلا تأمل آن غذا بدرآورد و بدان دو داد و مرا فرمود این هم روزی این دو بوده است و از من جدا شد. مرا شرح لمعه ای بود که از رهگذر اشتغال به حکمت بدانم نیاز نبود بیامدم و آن بفروختم به شش قران و با آن غذائی فراهم آوردم و به محضر آن بزرگوار بردم و چون صبح بیامد بدانستم که آن نیز روزی فرزندان بوده است. (صدوقی سها، ۱۳۵۱، ص ۲۱۲-۲۱۳)

#### حکایت سوم: خانه‌ی میرزا حسن و خانه‌ی پیغمبر (ص)

این حکایت را نیز استاد منوچهر صدوقی سها از زبان حکیم سید محمد کاظم عصار نقل نموده است. تقریر استاد صدوقی سها چنین است: « حدیث کرد مرا مولنا عصار از آن بزرگوار (یعنی میرزا حسن) که یکی از زهاد قرن دوم که قائم الیل بوده است و صائم النهار، روزی پس از ادای نماز پیشین به خانه آمد که روزه بگشاید و باز به مسجد شود بهر گزاشت نماز پسین. زن گفت نانی نیست و فرزندان از شدت گرسنگی در خواب رفته اند. زاهد گفت آبی بیاور و چون دانست که آن هم ندارند به خاک افتاد و به حالت نیاز بسی شکر کرد و چون زن حال پرسید که این چه شکر است؟ گفت: شکر آن است که به همه عمرم شبی خانه‌ی من چون خانه‌ی پیغمبر گشته است و چون این حکایت بازگفت فرمود خانه‌ی ما برخلاف خانه‌ی آن زاهد که یک شب خانه پیغمبر گشته بود اغلب شبها خانه پیغمبر است و تحت قبه‌ی قمر فقیرتر از من نیست. با این همه پیوسته خوشرو بود و گاه هم آهی بر می آورد که از آن نور می بارید (صدوقی سها، ۱۳۵۱، ص ۲۱۱)

#### حکایت چهارم: علم بهتر است یا ثروت

این حکایت را نیز استاد منوچهر صدوقی سها در کتاب تاریخ حکما و عرفای متاخر با عنوان عبرت از زندگی میرزا حسن، اینگونه نقل می کند: « کیوان قزوینی طاب ثراه آورده است که گاهی به حوالی عید، میرزا اثاث البیتی می فروخت که تدارک لوازم بیت کند به او گفتند که مقداری از علم خویش به حاج محمد حسین کمپانی

بفرود؛ گفت (در این صورت) چون شود؟ گفتند شما می شوید با پول و بی علم و او می شود بی پول و با علم، فرمود اگر چنین است نمی فروشم» (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۴۳۵)

### وضع معاش میرزا حسن و زهد و صبوری او در فقر:

از مطالب قابل توجه در مورد زندگی میرزا حسن کرمانشاهی، نقل قول ها و گزارش ها در مورد فقر و تنگدستی ایشان است. گویی میرزا به همان اندازه که در تسلط بر کتب شیخ الرئیس متمایز و مشهور بوده است، در فقر و تنگدستی نیز شهره بوده است. به گونه ای که در اکثر منابع و گزارش های مربوط به این حکیم فاضل، در کنار توضیح مقام و جایگاه علمی او به فقر و تنگدستی او نیز اشاره شده است. قبل از اینکه به این گزارش ها اشاره شود، به نظر می رسد که چرایی تنگدستی و فقر میرزا حسن محل سوال است زیرا از یک طرف گزارشی به دست ما نرسیده است که وی دارای فرزندان و عائله زیاد بوده باشد از طرف دیگر ایشان نه تنها حدود نیم قرن مدرس مدرسه های مختلف (از جمله: مدرسه دانکی، مدرسه سید نصرالدین، مدرسه سپهسالار قدیم و مدرسه سپهسالار جدید) بوده است بلکه یک مدرس شهیر بوده است و در برخی از این مدرسه ها حقوق و مقرری مدرسین قابل توجه بوده است. مثلاً اگر میرزا حسن مدرس مدرسه سپهسالار بوده باشد سهم مدرس معقولات از موقوفات، مبلغ قابل توجهی بوده است.

مطلب دیگری که گزارش ها در باب فقر و تنگدستی میرزا حسن را محل تامل و پرسش قرار می دهد این است که در پایگاه ملی اطلاع رسانی قوانین و مقررات کشور (<https://dotic.ir/>)، مصوبه هیات وزیران در تاریخ ۱۲۹۷/۷/۳ با عنوان «پرداخت شهریه میرزا محمد حسن کرمانشاهی حکمی در حق ورثه او» ثبت شده است که به این شرح است: «در جلسه ۳ میزان ۱۲۹۹ (۱۲۹۷) مطابق ۱۹ ذی حجه ۱۳۳۶ هیئت وزراء بموجب پیشنهاد وزارت جلیله معارف و اوقاف تصویب فرمودند که شهریه مرحوم میرزا محمد حسن کرمانشاهی حکمی ضبط دولت شده و از اول برج میزان هذی السنه یونت ثیل {هفتمین سال از سال های تقویم ترکی که سال اسب باشد} ماهی مبلغ ده تومان بورثه آن مرحوم وزارت جلیله مالیه بپردازند.» (قابل دسترسی در آدرس الکترونیکی: <https://qavanin.ir/Law/PrintText/173495>) اگر این شهریه مساعدت دولت در حق خانواده میرزا پس از مرگ او نبوده باشد و میرزا در زمان حیاتش نیز همین شهریه ده تومانی را دریافت می نموده است (که از ظاهر قانون همین استنباط می شود)؛ مبلغ ده تومان برای آن سال مبلغ قابل توجهی بوده و گیرنده چنین شهریه ای نه تنها نباید فقیر بلکه باید از متمولین بوده باشد.

حتی در برخی از منابع میرزا حسن را در دوره ای تولیت مدرسه سپهسالار دانسته اند که البته مطلب درستی نیست. ماجرا این است که آقای مهدی شریف نویسنده کتاب تاریخ مشروطیت ایرانی می نویسد: «بعد از رفتن آقایان به حضرت عبدالعظیم تولیت مدرسه مروی را از اولاد مرحوم میرزای آشتیانی گرفته به آقای امام جمعه داده و آقای امام هم جشنی در مدرسه گرفتند. مسجد خازن الملک را هم واگذار آخوند ملا محمد آملی کردند. تولیت مدرسه سپهسالار قدیم که در تحت نظر حجت الاسلام بهبهانی بود به میرزا حسن مدرس کرمانشاهی سپردند. (شریف، ۱۳۵۶، ص ۶۶) همچنان که اشاره شد این مطلب درست نیست و به نظر می رسد که درست تر همان است که در مدخل سپهسالار در دانشنامه جهان اسلام آمده است. «در دوره تحصن سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی در حرم شاه عبد العظیم، عین الدوله تولیت مدرسه را از سید عبدالله بهبهانی گرفت و به حاجی میرزا ابوطالب زنجانی (۱۲۵۹-۱۳۲۹) که یکی از مخالفان مشروطه بود سپرد (گلچین عارفی، ۱۳۸۶، ج ۲۳، ص ۲۲) به نظر می رسد که حتی این مطلب دانشنامه محل تردیدی و تامل است زیرا در لیست کسانی که تولیت مدرسه سپهسالار را داشته اند نه نامی از میرزا حسن هست و نه از بهبهانی. شاید منظور مسؤل کتابخانه مدرسه بوده باشد نه تولیت مدرسه.

به هر حال شواهد بالا مساله فقر و تنگدستی میرزا را تبدیل به یک پرسش می کند. یک احتمال این است که فقر میرزا حسن خود خواسته بوده باشد یعنی وی هم اهل انفاق بوده باشد و عمده درآمدهای خود را می بخشیده و هم عمدا تلاشی برای بهبود وضع معاش خود نکرده باشد و نسبت به امور دنیوی بی رغبت بوده باشد. اما آنچه که این احتمال را ضعیف و حتی رد می کند این است که گاهی او از فقر خود شکوه می نموده است و دیگر اینکه مجبور می شده است که برخی از اسباب منزل و دستنوشته های خود را برای رفع حوایج خانواده بفروشد. و سوم اینکه همچنانکه استاد صدوقی سها اشاره نموده اند، به هنگام وفات میرزا حسن بهر کفن و دفن او معطل ماندند تا حکیم قدیس آقای آقا میرزا مهدی آشتیانی بدان مهم قیام نمود (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۴۴۰)

احتمال دیگر این است که علت فقر میرزا حسن این باشد که به او در قبال تدریس حق الزحمه بسیار اندک پرداخت می شده است. یعنی وضع مدارس (همچون مدرسه دانکی و سپهسالار قدیم) که میرزا در آنها تدریس می نموده است به لحاظ موقوفات و پرداختی مناسب نبوده باشد. اما اگر اینگونه باشد این مساله نباید در مورد اواخر عمر میرزا صدق کند زیرا می دانیم که میرزا در اواخر عمر مدرس مدرسه سپهسالار جدید بوده است همچنانکه استاد صدوقی سها از مرحوم لواسانی نقل می کند که میرزا حسن در مجلس میر محمد محسن صدر العلما تولیت مدرسه سپهسالار در گوشته ای نشسته و منتظر بود که حق التدریس خود هفت هشت یا ده تومان

از او بستاند) اصل این ماجرا نقل شود) با توجه به اینکه صدر العلماء در ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۶ قمری تولیت مدرسه را داشته، این مبلغ (ده تومان) با مبلغی که هیات وزرا برای وارثان او تعیین می کنند مطابقت دارد و همچنانکه در آنجا گفته شد به نظر می رسد که این شهریه، مبلغ اندکی نبوده است. به هر حال مدرسه سپهسالار جدید هم موقوفات فراوان داشته و هم مورد توجه حاکم وقت بوده است و بعید است که مدرسان سر شناس او در فقر شدید زندگی کرده باشند.

به هر حال علت فقر میرزا حسن کرمانشاهی هر چه بوده باشد (فقر اختیاری یا اجباری) یکی از وجوه زندگی این حکیم فقر شدید او و صبوری و متانت میرزا در مقابل این فقر و تنگدستی بوده است. استاد سید جلال آشتیانی در کتاب منتخباتی از آثار حکمای الهی به وضع معاش میرزا اینگونه اشاره می کند: «مرحوم آقا میرزا حسن کرمانشاهی که در جمیع فنون حکمی فرید عصر و وحید دهر خود بود، اغلب ایام گرسنه بود و شاید در شبانه روز یک مرتبه نمی توانست غذا بخورد، یعنی نداشت و نمی خورد و عمری را به همین منوال گذراند و در عین فقر و تنگدستی دهها شاگرد تربیت نمود. (آشتیانی، ۱۳۷۸، ب، ج ۱، ص ۲۸۹) همچنین استاد صدوقی سها در کتاب تاریخ حکما و عرفای متاخر از حکیم سید محمد کاظم عصار نقل می کند که میرزا حسن چنان اسیر پنجه درویشی بوده است که خود می فرموده به تحت قبه قمر فقیرتر از من نیست و با این همه پیوسته خوشرو می بوده است و گاه هم که آهی از نهاد بر می آورده است از آن نور می باریده است (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۴۳۵) همچنین نویسنده کتاب مدارس قدیم تهران در معرفی مدرسه سپهسالار می نویسد که از اساتید متاخر این مدرسه آقا میرزا حسن کرمانشاهی بود که با آن همه پایگاه علمی، زندگی فقیرانه ای داشت و تنها با اندک مستمری این مدرسه روزگار می گذرانید (کسایبی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۶) بنابراین علت هر چه بوده است، حکیم میرزا حسن در وضع معاش خوبی نبوده است و در این دنیا با فقر و تنگدستی زیاد ورزگار گذرانده است. و در عوض در سرای دیگر بر سفره و خوان کرم و پاداش الهی متنعم است.

منابع:

۱. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۴۵) چهره های درخشان: مختصری در شرح احوال استاد محمد تقی آملی، مجله معارف اسلامی (سازمان اوقاف) اسفند ماه شماره ۲ ص ۵۴-۵۵
۲. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۴۷ الف) چهره های درخشان: شرح احوال و آثار حاج میرزا سید محمد حسین طباطبایی، مجله معارف اسلامی، شماره ۵ ص ۴۸-۵۰

۳. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۴۷ب) چهره های درخشان: سید کاظم عصار، وحید، شماره ۵۸، ص ۹۵۰-۹۵۸
۴. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۶۰ الف) تصحیح تمهید القواعد، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه تهران.
۵. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۶۰ب) تصحیح الشواهد الربوبیه، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۶. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۲) مقدمه بر رساله نوریه در عالم مثال. سازمان تبلیغات اسلامی، قم.
۷. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۵ الف) شرح مقدمه قیصری، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۸. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۵ب) تصحیح اصول المعارف، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۹. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۶ الف) به یاد محمد کاظم عصار، مجله کلک، شماره ۸۹ و ۹۳، ص ۱۵۴-۱۶۱
۱۰. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۶ب) رسائل حکیم سبزواری، انتشارات اسوه، تهران.
۱۱. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۸ الف) تصحیح سه رساله فلسفی: متشابهات القرآن - المسائل القدسیه - اجوبه المسائل. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۱۲. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۸ب) منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، تبلیغات اسلامی، قم.
۱۳. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۱) شرح بر زاد المسافر ملاصدرا، بوستان کتاب، قم.
۱۴. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن (۱۴۳۰) طبقات اعلام الشیعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۵. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۳۷۲) مصنفات شیعه، آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد.
۱۶. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳) الذریعه الی تصانیف الشیعه، دار الأضواء، بیروت.
۱۷. اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۵۰ش) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، چاپ ایرج افشار، تهران
۱۸. انصاریان، حسین (۱۳۸۶) عرفان اسلامی، دار العرفان، قم.
۱۹. ایزدگشسب، اسدالله شمس (۱۳۴۵) شمس التواریخ، نقش جهان، تهران.
۲۰. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۴) هزار و یک نکته، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران.
۲۱. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۹) تعلیفه علی المنظومه. تحقیق مسعود طالبی، نشر ناب، تهران
۲۲. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵) هزار و یک کلمه، بوستان کتاب، قم.
۲۳. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۰) عرفان و حکمت متعالیه، ناشر: الف. لام. میم.
۲۴. حسینی اشکوری، احمد (۱۳۹۳) المفصل فی تراجم الاعلام، مجمع ذخائر اسلامی. قم و تهران.
۲۵. دبیری نژاد، بدیع الله (۱۳۵۳) آیت الله محمد سنگلجی، ماهنامه وحید، بهمن ماه شماره ۱۳۴، ص ۹۰۸-۹۰۹
۲۶. رضا نژاد، غلامحسین (۱۳۵۶) معرفی کتاب (حکایتی طنز آمیز بر شیوه کهن)، شماره ۲۲۴، ص ۶۳-۶۶.

۲۷. رضا نژاد (نوشین) غلامحسین (۱۳۷۸) یادى از حکيم و علامه فقيد آيه الله العظمى آقا سيد ميرزا ابوالحسن رفيعى قزوينى، کتاب ماه دين، شماره ۲۹، ص ۳-۹ .
۲۸. سجادى، احمد (۱۳۸۳) ميراث حوزه اصفهان، موسسه فرهنگى مطالعاتى الزهرا، قم .
۲۹. شريف، مهدى (۱۳۵۶) تاريخ مشروطيت ايران، مجله وحيد، آبان ماه شماره ۲۱۹، ص ۶۶-۶۸ .
۳۰. شعرانى، ميرزا ابوالحسن (۱۳۷۲) ترجمه ۷۱ كشف المراد، كتابفروشى اسلاميه، قم .
۳۱. شيخ، محمود (۱۳۹۷) مكتب حكيمى تهران و عرفان اسلامى، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، تهران.
۳۲. صدوقى سها، منوچهر (۱۳۸۱) تاريخ حكما و عرفاى متاخر (تحرير ثانى)، انتشارات حكمت، تهران.
۳۳. صدوقى سها، منوچهر (۱۳۵۱) ميرزا محمد حسن کرمانشاهى، مجله ارمغان، شماره ۳ خرداد، ص ۲۰۸-۲۱۳ .
۳۴. طارمى، عباس (۱۳۷۷) آشنائى با حوزه فلسفى / عرفانى تهران، خردنامه صدرا، شماره ۱۴، ص ۸۳-۸۸ .
۳۵. طارمى، عباس (۱۳۷۷ب) آشنائى با حوزه فلسفى / عرفانى تهران، خردنامه صدرا، شماره ۱۳، ص ۶۵-۷۱ .
۳۶. عصار، سيد مجمد کاظم (۱۳۷۶) مجموعه آثار، انتشارات امير کبير، تهران.
۳۷. فتحى، نصرت الله (۱۳۵۲) سخنى چند درباره پيرايش و گسترش زبان فارسى و گامهاى که در اين راه برداشته شده است، مجله وحيد، ارديبهشت ماه شماره ۱۱۳، ص ۱۵۱-۱۶۶ .
۳۸. فخرايى، ابراهيم (۱۳۳۸) رجال صدر مشروطيت ميرزا احمد قزوينى، مجله يغمما، شماره ۱۲۹، ص ۴۰-۴۵ .
۳۹. فراهانى، حسن و بهبودى، هدايت الله (۱۳۸۵) روز شمار تاريخ معاصر ايران، موسسه مطالعات و پژوهشهاى سياسى، تهران.
۴۰. فلسفى، على (۱۳۸۱) در محضر آيه الله فلسفى. مجله انتظار موعود، پاييز، شماره ۵، ص ۲۷-۳۶ .
۴۱. قاسمى، رحيم (۱۳۹۳) فيض نجف، مجمع ذخائر اسلامى. تهران.
۴۲. كديور، محسن (۱۳۷۵) رساله وجود رابط حكيم مؤسس آقا على مدرس، مجله مفيد، شماره ۷، ص ۲۷-۷۰ .
۴۳. كديور، محسن (۱۳۷۸) مجموعه مصنفات حكيم مؤسس آقا على مدرس طهرانى، ناشر اطلاعات، تهران.
۴۴. كسايبى، نورالله (۱۳۷۷) مدارس قديم تهران در عصر قاجار، نامه فرهنگ. تابستان شماره ۳۰، ص ۱۱۴-۱۳۹ .
۴۵. گلچين عارفى، مهدى (۱۳۸۶) مدخل مسجد و مدرسه سپهسالار قديم، دانشنامه جهان اسلام جلد ۲۳ .
۴۶. گلى زواره، غلامرضا (۱۳۷۵) نامدارى ناشناخته؛ سبرى در زندگى و اندیشه هاى حكيم الهى سيد حسين بادكوبه اى (قسمت اول)، مجله پاسدار اسلام، آبان ماه شماره ۱۷۹، ص ۳۸-۴۱ .
۴۷. محقق داماد، مصطفى (۱۳۷۹) نخبگان علم و عمل، مركز نشر علوم اسلامى، تهران.

۴۸. محقق، مهدی (بی تا) زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی آیت الله شیخ محمد تقی آملی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

۴۹. محقق، مهدی (۱۳۹۵) زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

۵۰. مدرس گیلانی، مرتضی (۱۳۶۲) فلسفه ما بعد الطبیعه، وزارت فرهنگ و آموزش عالی. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران.

۵۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰) مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران.

۵۲. موسوی روضاتی، مریم دخت (۱۳۹۴) گنجنامه دفتر ۳: بناهای مذهبی تهران، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

۵۳. ناجی اصفهانی، حامد (۱۳۷۸) مجموعه آثار حکیم صهبا به همراه زندگی نامه عارف الهی آقا محمدرضا قمشه ای، کانون پژوهش، تهران.

۵۴. نصر، سید حسین (۱۳۸۵) حکمت در تهران: گذری بر دیدگاه های فلسفی مکتب تهران. خردنامه همشهری. خرداد ماه شماره ۳. ص ۳۰-۳۲.

۵۵. همایی، جلال الدین (۱۳۴۶) صفحه ای از تاریخ اصفهان، مجله وحید، اسفند ماه شماره ۵۱. ص ۳۳۲-۳۳۹.